تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

آثار اعتقاد به امام زمان

نويسنده: هادی قندهاری

## مقدمه

پيش از آن که به بحث در اصل مهدويت بپردازيم، لازم است بدانيم که اصولاً جايگاه اين بحث در اعتقادات شيعی کجا است؟ آيا اعتقاد به ظهور حضرت مهدی عليه‌السلام وآشنايی و معرفت به آن حضرت و انتظار ظهور آن حضرت وتوجه وتوسل به آن حضرت ضرورت دينی دارد، ويا اينکه مسلمانی بدون آن نيز امکاسن پذير است! اصولاً تا انسان به اهميت چيزی پی نبرد، به آن دل نمی دهد وبرای آن همت نمی گمارد وآن طور که شايسته است به آن ارج نمی گذارد. لذا است که گفتگوی در اين زمينه را در 14 فصل زير دنبال می کنيم.

## پايه اصلی دين

از اين تقسيم بندی عرفی ومشهور که اعتقاد به ولايت وامامت در اصول مذهب قرار گرفته، برخی به غلط اين نتيجه را گرفته اند که اعتقاد به امامت وولايت اهل بيت عليهم‌السلام ضرورت اسلامی نداشته، ايمان اسلامی بدون آن امکان پذير است! در حالی که نصوص دينی، خلاف اين ديدگاه را اثبات می کند.

حضرت باقر عليه‌السلام فرمودند: «بُنی الإسلام علی خمس: علی الصلاة والزكاة والصوم والحجّ والولاية ولم يناد بشيء کما نودی بالولاية»، اسلام بر پنج پايه بنا شده است: بر نماز وزکات و روزه وحج و ولايت و برای هيچ کدام از چهار اصل قبلی به اندازه ولايت، سفارش نشده است.

سپس امام فرمودند: «فأخذ الناس بأربع وترکوا هذه (يعنی الولاية)».

ولی مردم، چهار اصل قبلی را گرفته، ولايت را رها کرده اند.

اين روايت، اولويت ولايت را بر چهار اصل عبادی اسلام، يعنی بر نماز وزکات وحج و ولايت نشان می دهد. در روايت ديگری از امام باقر عليه‌السلام ولايت اهل بيت عليهم‌السلام بالاترين حقيقت دينی معرفی شده است.

آنجا که می فرمايند: «ذروة الأمر وسنامه ومفتاحه وباب الأشياء ورضا الرحمن، الطاعة للإمام بعد معرفته». بالاترين ومرتفع ترين امر دين وکليد همه امور دينی ومدخل آنها، ومايه خرسندی خدای جهان، اطاعت از امام پس از معرفت او است. بنابراين، ولايت اهل بيت عليهم‌السلام فرع دين نبوده، همه دين (غير از توحيد ونبوت) فرع ولايت محسوب می شود.

در روايتی از امام صادق عليه‌السلام که گزارش معراجهای مکرر رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به ملکوت آسمانها است، اولويت ولايت اهل بيت بر ديگر فرائض ومبانی دين اين گونه ترسيم شده است: «عرج بالنبيّ صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم إلی السماء مئة وعشرين مرَّة، ما من مرَّة إلاَّ وقد أوصی الله عزَّ وجلَّ فيها النبيّ صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بالولاية لعلی والأئمّة عليهم‌السلام أکثر ممَّا أوصاه بالفرائض». پيامبر اکرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم صد وبيست بار به معراج رفت، در هر بار خدای بزرگ، پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را بيش از آن که به واجبات دينی توصيه نمايد به ولايت علی وائمه عليهم‌السلام توصيه می فرمود.

پس امر ولايت از همه واجبات دينی اوجب واز يکايک فرائض الهی مهم تر است. درجه اين اهميت چنان است که در فرمايش ديگری از رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دوستی اهل بيت عليهم‌السلام اساس دين معرفی شده است. امام صادق عليه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرمايند: «... ولکلّ شيء أساس وأساس الإسلام حبّنا أهل البيت».

هر چيزی پايه هايی دارد وپايه اسلام، محبت ما اهل بيت است. حضرت باقر عليه‌السلام در مقام بيان پايه های دين، پس از معرفی نماز وزکات وروزه وحج وولايت به عنوان ارکان دين، در پاسخ سوال زراره که پرسيد: کداميک از اين ارکان پنجگانه افضل است، فرمودند: «الولاية أفضل لأنَّها مفتاحهنَّ والوالی هو الدليل عليهنَّ». ولايت از ديگر مبانی برتر است. زيرا که کليد آنها ولايت است، پيشوای الهی مردم را به روش انجام آنها راهنمايی می نمايد.

نکته قابل توجه اينجا است که از پنج رکن (نماز، زکات، روزه، حج وولايت) ياد شده، در چهار اصل آنها عذر موجه افراد در ناچاريها پذيرفته است وشارع مقدس تخفيف قائل گرديده است، مثل اينکه در سفر، نماز شکسته شده، زکات تا زمانی که مال به حد نصاب نرسد واجب نبوده، روزه بر بيمار ومسافر وپير واجب نيست، حج به شرط استطاعت واجب می باشد.

ولی ولايت با هيچ عذری از دوش افراد برداشته نشده، در همه شرائط وحالات، افراد به معرفت واطاعت امام، موظف بوده وبدان آزموده می گردند. حضرت باقر عليه‌السلام فرمودند: «لا يعذر الله يوم القيامة أحداً يقول: يا ربّ لم أعلم أنَّ ولد فاطمة هم الولاة علی الناس کافّة» خداوند روز قيامت، عذر کسی را که بگويد: من از اينکه فرزندان حضرت فاطمه پيشوای همه مردم بوده اند خبر نداشتم، نمی پذيرد. پس زيبنده است که ما نسبت به اين اصل که مهمترين رکن دينی (پس از توحيد ونبوت) قلمداد شده است، توجه واهتمام بيشتری ورزيم.

## شرط ايمان

خداوند متعال در قرآن، برخی از مسلمانان را شايسته مقام ايمان ندانسته، نام مسلمان را مناسب آنان معرفی نموده می فرمايد: (قالَتِ الأَْعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا). (1) اعراب مدعی ايمان شدند، ای پيامبر، به آنان بگو که لياقت ايمان نداريد، ولی بگوييد که ما اسلام آورديم.

پس بين مسلمان ومومن تفاوت است. اين تفاوت در کجا است؟ مومن چه اعتقادی دارد که مسلمان ندارد؟ تفاوت ايمان واسلام، غير از اعتقاد قلبی وعمل به مبانی دينی، در اعتقاد به اصل مهم ولايت اهل بيت عليهم‌السلام نهفته است.

مومن کسی است که به جانشينان پيامبر اکرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، از امير المومنين گرفته تا حضرت مهدی عليه‌السلام، به همگی آنان معتقد بوده آنان را جانشينان پيامبر وحجج الهی بداند. کسی که اين اعتقاد را ندارد، شايسته لقب مومن نيست. فردی از امام صادق عليه‌السلام درباره فرق اسلام وايمان پرسيد. امام صادق عليه‌السلام فرمودند:

«الإسلام هو الظاهر الذی عليه الناس: شهادة أن لا إله إلاَّ الله وحده لا شريك له وأنَّ محمّداً عبده ورسوله وإقامة الصلاة وإيتاء الزكاة وحجّ البيت وصيام شهر رمضان، فهذا الإسلام». وقال: (الإيمان معرفة هذا الأمر مع هذا، فإن أقرَّ بها ولم يعرف هذا الأمر كان مسلماً وكان ضالاً). (2) اسلام همان اعتقاد آشکاری است که مردم بر آن هستند. يعنی گواهی به توحيد خداوند متعال ونبوت پيامبر اکرم وبر پاداشتن نماز وپرداخت زکات وانجام حج وروزه ماه رمضان، اين اسلام است.

ولی ايمان عبارت است از اعتقاد به امامت اهل بيت عليهم‌السلام همراه با مبانی قبل (توحيد ونبوت و...)، پس اگر فرد، به اسلام اقرار نمود وولايت اهل بيت را نشناخت، مسلمان گمراه است (مومن نخواهد بود).

در روايتی ديگر، حضرت باقر يا امام صادق عليهما السلام ايمان را اين گونه توصيف فرموده اند: «لا يکون العبد مؤمناً حتَّی يعرف الله ورسوله والأئمّة کلّهم وإمام زمانه ويرد إليه ويسلّم له». هيچ کس مومن نخواهد بود مگر اينکه خدا وپيامبرش وهمه امامان را بشناسد به معرفت امام زمانش نائل آيد ومسائل را به او ارجاع دهد وتسليم فرمان امام زمانش باشد. (3)

فردی از اميرالمومنين درباره حد اقل ايمان وکفر وگمراهی پرسيد، امام در پاسخ فرمودند:

حد اقل ايمان آن است که خدای بزرگ، خود را به انسان بشناساند، پس انسان به اطاعت خدا اقرار کند، سپس خدا پيغمبرش را بشناساند وانسان به نبوت ودريافت تعاليم دين اقرار کند. (آن گاه خدا) حجت خود بر خلق وگواه بر خلق را به انسان معرفی نمايد وانسان به فرمانبرداری او اقرار نمايد...

وحد اقل گمراهی آن است که انسان حجت خدا در زمين وگواه خدا بر خلق را که خداوند به اطاعت اوامر نموده وولايت او را واجب کرده است نشناسد. (4) امام کاظم به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«من أحبَّ أن يلقی الله عزَّ وجلَّ وقد کمل إيمانه وحسن إسلامه فليتول الحجّة بن الحسن المنتظر صلوات الله عليه». کسی که می خواهد در حالی خدا را ملاقات کند که ايمان او کامل واسلام او نيکو باشد پس به ولايت حجه بن الحسن که همه در انتظار اويند معتقد شود. (5)

به همين جهت، در زيارت امام زمان عليه‌السلام خطاب به آن حضرت می گوييم: «السلام عليک يا باب الله الذی لا يؤتی إلاَّ منه، السلام عليک يا سبيل الله الذی من سلک غيره أهلک».

سلام بر تو ای دروازه (دين) خدا که جز از طريق آن نمی توان (به سوی خدا) آمد، سلام بر تو ای راه خدا که هر کس غير آن را رود، هلاک می گردد. پس اعتقاد به ولايت ائمه اطهار عليهم‌السلام ودر زمان حاضر، ايمان به امامت وولايت حضرت مهدی عليه‌السلام لازمه ايمان هر مومنی است که بدون آن، کسی به جرگه ايمان وارد نمی گردد.

## توحيد عملی

اگر چه حد اقل اسلام، اقرار زبانی به شهادتين است ولی ايمان به توحيد، زمانی محقق می شود که فرد به قلب، خدا را پذيرفته خويش را مطيع فرمان او قرار دهد که لازمه اين اعتقاد وتسليم، ايمان به قرآن ونبوت پيامبر اکرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است.

همچنين لازمه چنين ايمانی، اعتقاد به خلفايی است که خداوند برای پيامبر اکرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مشخص فرموده است. پس کسی که به نبوت پيامبر اکرم ايمان نمی آورد، نمی تواند خود را مطيع فرمان خدا معرفی نموده، يکتا پرستی در زندگانی او متجلی نخواهد بود.

هم چنين، کسی که به خلفاء راستين پيامبر ايمان نمی آورد، نمی تواند از اعتقاد به خدا وپيامبر دم زند که اگر او به خدا وپيامبر ايمان می داشت، به سخن خدا ورسول در اطاعت از اهل بيت عليهم‌السلام توجه می نمود.

ابوحمزه از حضرت باقر عليه‌السلام در معنای معرفت خدا پرسيد: امام عليه‌السلام معرفت خدا را اين گونه توصيف فرمودند: «تصديق الله عزَّ وجلَّ وتصديق رسوله صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و موالاة علی عليه‌السلام والائتمام به و بأئمّة الهدی عليهم‌السلام والبرأة من عدوّهم، هکذا يعرف الله عزَّ وجلَّ».

معرفت خدا عبارت است از تصديق خدای بزرگ وقبول نبوت پيامبر اکرم واعتقاد به ولايت علی عليه‌السلام وپيروی از آن حضرت واز ديگر پيشوايان الهی عليهم‌السلام وبيزاری از دشمنان آنان، خدا اين گونه شناخته می شود. (6)

در روايت ديگری از حضرت سيد الشهداء امام حسين عليه‌السلام. پس از آن که آن حضرت، هدف آفرينش را معرفت وعبادت خداوند معرفی فرمودند، فردی از آن حضرت درباره معنای معرفت خدا پرسيد، امام فرمودند: «معرفة أهل کلّ زمان إمامهم الذی يجب عليهم طاعته». معرفت خدا عبارت است از معرفت مردم هر زمان، آن پيشوايی را که خدا اطاعت از او را بر آنها واجب ساخته است. (7)

بدين گونه، ائمه عليهم‌السلام، خدا شناس بودن را در معرفت واطاعت از امام زمان عليه‌السلام دانسته اند. در سفر تاريخی امام رضا عليه‌السلام از مدينه به طوس، به هنگام عبور از نيشابور، محدثين بزرگ اهل سنت، افسار قاطری که امام بر آن سوار بودند را گرفتند وامام را به حق پدرانشان سوگند دادند وتقاضا کردند که آن حضرت، روايتی از اجداد خود نقل فرمايد.

امام عليه‌السلام سر از کجاوه بيرون آوردند وبه نقل از ايشان: امام کاظم، امام صادق، امام باقر، امام سجاد، امام حسين، اميرالمومنين واز پيامبر اکرم نقل کردند که خدای بزرگ فرمود: «لا إله إلاَّ الله حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابي». اعتقاد به توحيد، دژ مستحکم من است پس کسی که در اين دژ وارد شود (به توحيد اعتقاد داشته باشد) از عذاب من در امان است.

هنگامی که قافله امام حرکت کرد، آن حضرت، حديثی را که نقل فرموده بودند، اين گونه تفسير کردند: «بشروطها وأنا من شروطها». اعتقاد به توحيد، شرائطی دارد وايمان به ولايت من، از شرائط موحد بودن است. (8) از اينروست که در برخی روايات، منکران ولايت اهل بيت عليهم‌السلام کافر وگمراه معرفی شده اند.

زيرا که آنان حجتهای الهی را نپذيرفته اند. بدين جهت خداوند، اکثريت معتقدين به خدا را مشرک دانسته می فرمايد: (وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلاَّ وَهُمْ مُشْرِكُونَ) بيشتر آنها به خدا ايمان نمی آورند بلکه شرک می ورزند. (9) اين شرک شرک در عبادت نبوده، شرک در اطاعت است. (10) لذا امام صادق عليه‌السلام فرمودند: مردم به معرفت ما وارجاع مسائل به ما وتسليم امور به ما امر شده اند.

(پس) اگر روزه گرفته، نماز خوانده وبه توحيد شهادت دهند، ولی تصميم بگيرند که کارزها را به ما ارجاع ندهند به اين جهت مشرک خواهند بود. (11) حضرت باقر عليه‌السلام نيز فرمودند: «إنَّ الله عزَّ وجلَّ نصَّب علياً عليه‌السلام علماً بينه وبين خلقه، فمن عرفه کان مؤمناً ومن أنکره کان کافراً ومن جهله کان ضالاً ومن نصب معه شيئاً کان مشرکاً ومن جاء بولايته دخل الجنّة».

خدای بزرگ، حضرت علی عليه‌السلام را نشانه ای ميان خود ومخلوقاتش قرار داد، پس هر کس او را بشناسد مومن بوده وهر که او را انکار کند کافر است وهر کس به مقام او جاهل باشد گمراه است. کسی که ديگری را در مقام او انگارد مشرک است وهر کس با ولايت او (به نزد خدا) آيد به بهشت داخل شود. (12)

در زيارت جامعه که منقول از امام هادی عليه‌السلام است واز معتبرترين زيارات می باشد، نيز می خوانيم: «من اتَّبعکم فالجنة مأويه ومن خالفکم فالنار مثويه ومن جحدکم کافر و من حاربکم مشرک ومن ردَّ عليکم فی أسفل درک من الجحيم». کسی که از شما اهل بيت پيروی کند جايگاه او بهشت بوده، جايگاه مخالفين شما در آتش جهنم است.

کسی که مقام شما را انکار کند کافر است، آن کس که با شما به جنگ بپردازد مشرک است وکسی که با شما مخالفت کند در پايين ترين درجات جهنم جای خواهد داشت.

## بندگی خداوند

در مباحث توحيدی مطرح است که خداوند متعال از همه صفات وخصوصياتی که در مخلوقات مادی وغير مادی وجود دارد منزه ومتعالی است. يعنی بين خالق ومخلوق هيچ شباهتی از هيچ جهتی وجود ندارد. بنابر اين خداوند متعال، صورت ندارد، دست ندارد، چشم وزبان ندارد، خشم وخشنودی ندارد.

اين صفات، مربوط به مخلوقات بوده، در خدای تعالی نيست. صورت ودست وچشم وزبان خدا، حجت های او، پيامبر اکرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم واهل بيت آن حضرت - ودر زمان ما حضرت مهدی عليه‌السلام - می باشند.

آنان صورت خدايند، زيرا برای توجه به خدا بايد به آنان توجه کنيم. آنها دست خدايند زيرا که خداوند از قدرت خود به آنان اعطا کرده، آنها وسيله دريافت وانتشار لطف وفيض خدا در ميان مخلوقاتند. آنها چشم خدا هستند زيرا که امام هر زمان از جانب حق بر مردم آن زمان، شاهد وناظر می باشد.

آنها زبان خدايند، زيرا که دستورات حق را برای مردم بيان می کنند. خشم وخشنودی آنان خشم وخشنودی خدا است واطاعت از آنان بندگی خدا است. پس بندگی خدا از غير طريق اطاعت آنان ودر غير راه ولايت آنان انجام نمی پذيرد. امام صادق عليه‌السلام خطاب به ابن ابی يعفور فرمودند: بدرستی که خداوند يگانه ويکتا بوده ودر يکتايی خود يگانه است، همه امور تنها در دست او است.

مخلوقاتی را آفريد وسپس امر دينش را به آنها واگذار کرد، پس ما آن مخلوقاتيم. ای پسر ابی يعفور، ما حجت خدا در ميان بندگان وگواهان خدا بر خلق وامين بر وحی الهی وخزانه دار علم او هستيم. ما صورت خداييم که از آن بسوی خدا توان رفت وما چشم خدا در ميان مخلوقاتيم وما زبان گويای خداوند بوده، قلبی هستيم که علم او را در بر گرفته، دری هستيم که بسوی او راهنمايی می کند. ما عمل کننده به امر او ودعوت کننده به راه او بوده، خدا توسط ما شناخته می شود.

واز (طريق ولايت) ما بندگی می گردد، ما راهنمايان بسوی خدا هستيم واگر ما نبوديم خدا بندگی نمی شد. (13) آن حضرت در روايت ديگر فرمودند: خدای بزرگ همچون ما ناراحت نمی شود، ولی او اوليايی را برای خود آفريد که آنان ناراحت وخشنود می گردند.

(زيرا که) آنان مخلوق بوده تحت تدبير خدايند. پس خداوند، خشنودی آنان را خشنودی خود وخشم آنان را خشم خود قرار داده است، زيرا که آنان، دعوت کنندگان بسوی خدا وراهنمايان بسوی او می باشند... (14)

همين مضمون را در زيارت جامعه اين گونه می خوانيم: «من أراد الله بدأ بکم ومن وحَّده قَبِل عنکم ومن قصده توجَّه بکم». هر کس که خدا را بخواهد، از شما اهل بيت آغاز می کند وآن کس که به يگانگی خدا ايمان آورد، آن را از شما اهل بيت می پذيرد وهر کس بخواهد بسوی خدا رو کند، به شما اهل بيت توجه می نمايد.

در حديث قدسی آمده است: «إنَّ أعظم الطاعات توحيدی وتصديق نبيّی والتسليم لمن ينصبه بعده وهو علی بن أبی طالب عليه‌السلام والأئمّة الطاهرون من نسله عليهم‌السلام» به درستی که برترين راه بندگی من، اعتقاد به يکتايی من وقبول پيامبر من وتسليم بودن در برابر کسی است که پيامبر او را منصوب نموده، يعنی علی بن ابی طالب وپيشوايان معصوم از نسل او می باشد. (15) از اين روی اگر ما در مقام بندگی خدا واطاعت از او باشيم، بندگی وعبادت بستری جز ولايت اهل بيت واطاعت از امام عليه‌السلام وتوجه وتوسل به او ندارد.

## شرط قبول اعمال

آن هنگام که خدا ابليس را به سجده آدم امر کرد، ابليس تکبر نموده از خدا خواست که او را از اين فرمان معاف داشته در عوض، عبادتی کند که هيچ کس خدا را آن گونه عبادت نکرده باشد! خداوند در پاسخ او فرمود:

عبادت آن است که من فرمان می دهم نه آن که تو می خواهی (16) يعنی عبادت، اطاعت فرمان خدا است، وتنها به سجده رفتن وتضرع نمودن عبادت نيست. نماز ودعا به شرطی عبادت است که در اطاعت از فرمان خدا باشد.

امام صادق عليه‌السلام فرمودند: به خدا قسم اگر ابليس پس از نافرمانی وتکبر از اطاعت دستور خدا، به مقدار عمر دنيا بر خدا سجده می کرد، برای او سودی نمی داشت وخدا از او نمی پذيرفت، مگر اينکه او طبق فرمان خدا بر آدم سجده می کرد. وضعيت اين امتی که بعد از پيامبرش صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نافرمانی کرده گمراه شده است نيز چنين است.

بعد از ترک گفتن پيشوايی که پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برای آنها منصوب کرد، خداوند هرگز عملی از آنها را نمی پذيرد ونيکيهای آنها را بالا نمی برد، مگر اينکه از آن جهتی که خدا امر کرده است بيايند وامامی را که خدا به ولايتش امر کرده اطاعت کنند واز بابی که خدا ورسول برای آنها گشوده اند وارد شوند. (17)

امام باقر يا امام صادق عليهم‌السلام فرمودند: خاندانی در بنی اسرائيل بودند که در پی چهل روز عبادت، هر چه از خدا طلب می کردند، خداوند به آنها مرحمت می فرمود. يکی از آنان به عبادتی چهل روزه پرداخت ولی دعای او پذيرفته نشد.

به نزد حضرت عيسی شکايت کرد. حضرت عيسی عليه‌السلام تطهير نموده نماز خواند. آن گاه به درگاه حق دعا کرد. وحی آمد: «يا عيسی إنَّ عبدی أتانی من غير الباب الذی أؤتی منه، إنَّه دعانی وفی قلبه شكّ منك فلو دعانی حتَّی ينقطع عنقه وتنتثر أنامله ما استجبت له». ای عيسی او از غير دری که بايد بيايد به نزد من آمد. او مرا خواند. اما در دلش نسبت به تو ترديد داشت.

پس اگر (با اين حال، آن قدر) مرا بخواند که گردنش قطع شده انگشتانش جدا شود، دعايش را اجابت نخواهم کرد. حضرت عيسی از او پرسيد: آيا تو به نبوت من شک داري؟ او اعتراف کرد واز حضرت عيسی تقاضا کرد که برای او دعا کند تا خدا ترديد قلبی او را برطرف سازد، عيسی عليه‌السلام دعا نموده، خدا توبه او را پذيرفت ودعای او مستجاب شد. (18)

رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز در خطبه غديريه فرمودند: ای مردم، خدای بزرگ دينش را با امامت علی کامل کرد، پس کسانی که امامت او وجانشينان او از فرزندان من که تا قيامت وحضور در برابر حق می آيند را نپذيرند، اعمالشان در دنيا وآخرت نابود شده در آتش جاودانه خواهند بود. (19)

اين مطلب، تعجبی ندارد، زيرا خداوند، قبول زحمات بيست وسه ساله پيامبر در ايام نبوت را نيز به ابلاغ ولايت امير المومنين عليه‌السلام مشروط کرده فرمود: (وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ) (20) اگر وظيفه خود در ابلاغ ولايت علی را انجام ندهی، رسالت خود را انجام نداده اي! ودر جای ديگر می فرمايد:

(مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمالُهُمْ كَرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِی يَوْمٍ عاصِفٍ لا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلی شَيْءٍ) اعمال کسانی که به خدا کافر شدند. به خاکستری می ماند که در روز طوفانی با تندبادی شديد، از بين رفته، از کوشش خويش بهره ای نبرند. (21) در روايت حضرت باقر عليه‌السلام، منکرين ولايت اهل بيت عليهم‌السلام مصداق اين آيه معرفی شده اند. (22)

لذا امام صادق عليه‌السلام فرمودند: برای دشمن ما اهل بيت تفاوتی ندارد، چه روزه گرفته نماز بخواند ويا زنا کرده دزدی کند، او در آتش خواهد بود، او در آتش خواهد بود. (23) در عصر حاضر نيز، آن بابی که هيچ عبادتی جز از طريق ولايت او پذيرفته نيست، وجود مقدس امام زمان عليه‌السلام است.

در زيارت جامعه، خطاب به اين بزرگواران می گوييم: «و بموالاتکم تقبل الطاعة المفترضة». با ولايت شما است که خداوند عبادات واجب را می پذيرد. پس کسی که خدا را از غير اين باب، بندگی کند، خدا از او نخواهد پذيرفت.

امام صادق عليه‌السلام در نامه ای به مفضل بن عمر مرقوم فرمودند: کسی که نماز خوانده، زکات بدهد، حج وعمره بجا آورد ولی معرفت آن کس که خدا اطاعت او را واجب ساخته است نداشته باشد، نه نماز خوانده، نه روزه گرفته، نه زکات داده، نه حج وعمره بجا آورده، نه از جنابت غسل کرده وتطهير نموده، ونه حرامی را رها کرده ونه حلالی را حلال داشته است.

برای او نماز نيست هر چند که رکوع وسجود کند، وبرای او زکات وحجی نخواهد بود. تمام اين اعمال با شناخت آن فردی انجام می شود که خداوند بزرگ با امر به اطاعت او بر مردم منت نهاده است. (24)

مضمون روايات فوق در مجاميع حديثی شيعه آن قدر زياد است که فقهاء شيعه در آغاز کتب فقهی خويش، بابی تحت عنوان «إبطال العبادة بدون ولاية الأئمّة عليهم‌السلام و اعتقاد إمامتهم» گشوده اند.

يعنی هر عبادتی که بدون ولايت ائمه واعتقاد به امامت آنها انجام شده باشد باطل است. محدث بزرگ شيعه، مرحوم شيخ حر عاملی باب 29 جلد اول از کتاب وسائل الشيعه خويش را به اين مطلب اختصاص داده ودر آن 19 حديث نقل نموده ومحدث نوری در مستدرک الوسائل، 66 حديث ديگر به اين مجموعه در اين موضوع افزوده است.

اين قبيل روايات، در کتب اهل سنت نيز نقل شده است. جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل نموده که فرمودند: «يا علی لو أنَّ أمّتی صاموا حتَّی يکونوا کالحنايا وصلّوا حتَّی يکونوا کالأوتار وبغضوک لأکبَّهم الله فی النار». ای علی اگر امت من آن قدر روزه بگيرند که همچون کمان (گوژ پشت) شده وآن قدر نماز بخوانند که چون زه (لاغر) شوند ولی تو را دشمن بدارند، خداوند آنان را در آتش جهنم می افکند. (25)

## در عوالم واديان قبل

قبل از اينکه جد ما حضرت آدم عليه‌السلام آفريده شود وما به خلقت جسمانی به اين دنيا منتقل شويم، خداوند متعال ارواح همه انسانها را آفريده (26) ودر آن عالم، در حالی که همه ارواح حضور داشتند، معرفت خويش را به همه ارزانی داشت وبر بندگی خود از آنان ميثاق گرفت. (27)

آن گاه خداوند متعال، پيامبر اکرم وامير المومنين عليه‌السلام وديگر پيشوايان معصوم ودر پايان، حضرت مهدی عليه‌السلام و غيبت و ظهور آن حضرت در آخر الزمان را بر همه ارواح ارزانی داشت (28) و همگان را به پذيرش ولايت آنان آزمود. در اين آزمايش، که در عالم قبل برگزار شد، همچون آزمايش های بعدی آن در دنيا (غدير، سقيفه، عاشورا و...) همه ايمان نياورده - با آنکه بر آنان اتمام حجت شده بود - برخی با آن به مخالفت برخاسته، به علت مخالفت با حکم خدا، کافر قلمداد شدند.

رواياتی که بيانگر مطالب فوق باشد، آن قدر در کتب وجواميع حديثی شيعه واهل سنت فراوان است که از حد تواتر گذشته، از مسلميات اعتقاد اسلامی تلقی می گردد. امام صادق عليه‌السلام به صحابی بزرگ خود داود رقی فرمودند: هنگامی که خدای بزرگ اراده کرد مخلوقات را بيافريند، آنان را آفريد ودر مقابل پراکنده ساخت، آن گاه به آنان گفت:

پروردگار شما کيست؟ پس اول کسی که سخن گفت: رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم امير المومنين وائمه صلوات الله عليهم اجمعين بودند. آنان گفتند: خدايا تو پروردگار ما هستي. لذا خداوند آنان را حامل علم ودين خود فرمود.

آن گاه به ملائکه فرمود: اينان حاملان دين وعلم من بوده امين من در ميان خلقم هستند، و (درباره) آنان پرسش خواهد شد. آن گاه خدا به (ارواح) آدمی زادگان گفت: به ربوبيت خدا و (لزوم) اطاعت وولايت اين افراد (اهل بيت) اقرار کنيد...

سپس امام، در پايان حديث فرمودند: ای داود، ولايت ما در عالم ميثاق (قبل از دنيا) مورد تاکيد بوده است. (29) حضرت باقر عليه‌السلام فرمودند: اگر مردم می دانستند که (حضرت) علی در چه زمان به (لقب) امير المومنين ناميده شد ولايت او را انکار نمی کردند!

راوی پرسيد: خدا شما را رحمت کند، چه زمان به اين لقب ملقب شد؟ فرمودند: آن زمان که خدای بزرگ، فرزندان آدم را از پشت آنها بيرون کشيد وآنان را بر خويش گواه گرفته فرمود: آيا من آفريدگار شما ومحمد پيامبر من وعلی امير مومنان نيست؟ (30)

ولايت نه فقط در عالم قبل به همه انسانها عرضه شد وافراد بر آن آزموده شدند، در عالم دنيا نيز، خداوند متعال، ولايت چهارده معصوم عليهم‌السلام را در متن تمام کتابهای آسمانی قرار داده، افراد را به ايمان به آن دعوت فرمود. حضرت کاظم عليه‌السلام فرمودند:

(ولاية علی مکتوب فی جميع صحف الأنبياء ولن يبعث الله نبيّاً إلاَّ بنبوّة محمّد وولاية وصيّه علی عليه‌السلام). (31) ولايت حضرت علی در تمامی کتابهای آسمانی انبياء نوشته شده بود وخدا هيچ پيامبری را به نبوت برانگيخته نکرد مگر اينکه او مامور به دعوت خلق به سوی نبوت محمد وولايت وصی او علی عليه‌السلام بود. (32)

اين مطلب در کتب اهل سنت نيز به صراحت يافت می شود. پيامبر اکرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در گزارش سفر معراج فرمودند: فرشته ای بسوی من آمد وگفت: ای محمد از (ارواح) پيامبرانی که بيش از تو فرستاديم بپرس (33) که بر چه چيز مبعوث شدند. من پرسيدم.

آنان گفتند: بر ولايت تو وولايت علی بن ابی طالب مبعوث شده بوديم. (34) پس ولايت اهل بيت عليهم‌السلام در عالم قبل بر همه عرضه گرديده وسيله آزمايش الهی در آن عالم بوده است، چه رسد به اين عالم. وانبياء واديان سابق، مامور تبليغ ولايت بوده اند، چه رسد به اين دين!

## برترين راه تقرب به خداوند

مسلما راه تقرب به خداوند، انجام دستورات ودوری از منهيات او است. ولی در ميان فرائض دينی، هيچ فريضه ای (پس از توحيد ونبوت) به اهميت ولايت نمی باشد. لذا است که برترين راه تقرب به خدا، ولايت آل محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است. رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در همين زمينه فرمودند: «لکلّ أمر سيّد وحبّی وحبّ علی سيّد ما تقرَّب به المتقرّبون من طاعة ربّهم».

در هر کاری رتبه برتری وجود دارد، ومحبت من ومحبت علی، برترين طاعتی است که افراد می توانند از طريق آن به خدا تقرب جويند. (35) لذا در نظام آفرينش، مقام آن مخلوقی برتر است که در امر ولايت، اعتقاد واخلاص بيشتری نشان داده باشد. در همين راستا، انبيا در عالم قبل، با آزمون ولايت برگزيده شده، مقام رفيع نبوت، به اين دليل به آنان واگذار شد که در آن آزمايش، آنان ولايت را در درجه بالاتری پذيرفته، ونسبت به اهل بيت عليهم‌السلام خضوع بيشتری داشتند.

حضرت باقر عليه‌السلام فرمودند:... آن گاه خداوند از انبياء ميثاق گرفته، فرمود: آيا من پروردگار شما نيستم؟

سپس خداوند فرمود: آيا محمد پيامبر من وعلی رهبر مومنين نمی باشد؟ همه آنها پذيرفتند. لذا نبوت آنها تثبيت شد. گزينش انبيای اولو العزم، از ميان گروه کثير انبيا ورسل نيز به آزمون ولايت ومعرفت اهل بيت وپذيرش غيبت وظهور حضرت مهدی عليه‌السلام بود.

امام باقر در ادامه حديث فوق فرمودند: وخداوند از پيامبران اولو العزم عهد گرفت به اينکه: من پروردگار شما ومحمد پيامبر من وعلی امير مومنان بوده، جانشينان او صاحب ولايت وخزانه دار علم من خواهند بود ومهدی کسی است که توسط او دينم را ياری کرده، دولتم را ظاهر می سازم وبه واسطه او از دشمنانم انتقام می گيرم وبه واسطه او در زمين، با اشتياق يا کراهت بندگی خواهم شد.

همه آنها گفتند: پروردگارا به همه مطالب فوق اقرار کرده شهادت می دهيم. ولی آدم (توقف نموده) نه انکار کرد ونه اقرار نمود، لذا مقام اولو العزمی برای آن پنج پيامبر، به علت پذيرش ولايت مهدی تثبيت شده، برای آدم اين مقام قرار نگرفت.

زيرا او نسبت به مهدی (در ابتداء امر) اقرار ننمود. آن گاه امام عليه‌السلام به اين آيه شريفه استناد کردند: (وَلَقَدْ عَهِدْنا إِلی آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً) (36) ما از قبل بر آدم عهدی کرديم، ولی آدم عهد ما را فراموش کرد وما او را صاحب عزم نيافتيم. (37) ملائکه آسمانها نيز با همين ملاک از ميان ديگر مخلوقات، گزيده شده، در اين مقام منصوب گرديده، ورمز درجات گوناگون آنان نيز به همين امر برگشت می کند.

امام صادق عليه‌السلام فرمودند: ملائکه الهی با همه تقربی که به حق متعال دارند، به علت همين اعتقادی که شما بر آن هستيد (عقيده ولايت) به مجاورت خداوند راه يافته اند... (38)

در روايت ديگری، آن حضرت، پس از بيان کثرت تعداد ملائکه می فرمايند: «ما منهم أحد إلاَّ ويتقرَّب کلّ يوم إلی الله بولايتنا أهل البيت ويستغفر لمحبّينا ويلعن أعدائنا» همه ملائکه، هر روز با ولايت ما اهل بيت بسوی خدا تقرب جسته، برای محبين ما استغفار نموده دشمنان ما را نفرين می کنند.

آن گاه امام عليه‌السلام، اين گونه به قرآن استناد فرمودند: (الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا). (39) حاملان عرش واطرافيان آنها (ملائکه)، با حمد پروردگارشان خدا را تسبيح گفته، برای افراد مومن طلب آمرزش می کنند.(40)

وقتی پدر ما حضرت آدم عليه‌السلام به علت عدم يقين به امام زمان عليه‌السلام، از مقام والای اولو العزمی تنزل می کند وديگر انبيا با پذيرش آن به اين مقام ارتقاء يابند، آيا در عصر حاضر، برای ما، راهی جز اخلاص در قبول ولايت امام زمان عليه‌السلام وارتباط وتوسل به آن حضرت در تقرب به خداوند وجود خواهد داشت؟

آری، ولايت امام زمان عليه‌السلام بالاترين راه تقرب به حق متعال ومحکمترين ريسمان ايمان در عصر حاضر است. امام صادق عليه‌السلام از يکی از اصحابشان پرسيدند: کدام ريسمان ايمان محکمتر است؟

گفتند: نماز، فرمودند: نماز فضيلت دارد، ولی محکمترين ريسمان ايمان نيست. گفتند زکات. فرمودند: زکات فضيلت دارد، ولی محکمترين ريسمان ايمان نيست.

گفتند: روزه ماه رمضان... حج وعمره... جهاد در راه خدا وامام در هر يک، با تاييد فضيلت اين اعمال، آن را محکم ترين ريسمان ايمان ندانستند.

هنگامی که اصحاب از پاسخ ناتوان شدند. امام فرمودند: «إنَّ أوثق عری الإيمان الحبّ فی الله والبغض فی الله وتوالی وليّ الله وتعادی عدوّ الله». بدرستی که محکمترين و قابل اعتمادترين ريسمانهای ايمان، تولی وتبری وقبول ولايت اولياء خدا ودشمنی با دشمنان خدا است. (41)

## تنها راه نجات

همان طور که در فصل اول گفته شد، ايمان غير از اسلام است. مسلمان (گوينده شهادتين) از اسلام خويش در دنيا بهره مند می شود: ارث می برد، ازدواج می کند واز حقوق يک مسلمان در جامعه بهره مند است.

ولی مومن، يعنی آن کس که مطيع ولايت آل محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است، علاوه بر اينکه در بهره وری از آثار دنيوی اسلام، با مسلمان برابر است، مزيتی که دارد اين است که از آثار معنوی واخروی ايمان نيز بهره مند است، در حالی که مسلمان غير مومن از آن بهره ای ندارد.

و آن عبارت است از: قبول اعمال ونجات اخروی و شفاعت اولياء خدا در عالم آخرت. در حديث شيعه واهل سنت آمده که عمر بن خطاب از رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره صحت اين روايت پرسيد که: (من قال: لا إله إلاَّ الله، محمّد رسول الله دخل الجنّة). کسی که به توحيد ونبوت معتقد باشد، اهل بهشت است.

رسول خدا حديث فوق را تاييد نموده، فرمودند: «نعم، إذا تمسَّک بمحبّة هذا و ولايته». آری، بشرط اينکه به محبت علی بن ابی طالب وولايت او متمسک باشد. (42)

يعنی ولايت آل محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در دنيا وآخرت به مانند دژ مستحکمی است که انسان را از عذاب الهی حفظ می کند (43)، زيرا امام رضا عليه‌السلام در روايتی از اجداد طاهرينشان از رسول خدا از جبرئيل، از ميکائيل، از اسرافيل، از لوح از قلم نقل نمودند، که خدای تبارک وتعالی فرمود: «ولاية علی بن أبی طالب حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابي». ولايت علی بن ابی طالب سنگر من است، هر کس که در اين سنگر وارد شود از عذاب الهی ايمن است. (44)

رمز اين سخن اين است که در مراحل مختلف از عالم آخرت، قبل از هر گونه محاسبه وپرسشی، از امر ولايت واعتقاد به امامت ائمه هدی عليهما السلام می پرسند، وآن کس که پاسخگو نباشد نجات نخواهد يافت.

ابن حجر عسقلانی - دانشمند بزرگ اهل سنت - از يونس بن خباب نقل می کند که پس از توضيح درباره چگونگی عذاب قبر، گفت:

در اينجا مطلبی است که ناصبی ها (دشمنان اهل بيت) آن را پنهان داشته اند! گفتم: آن مطلب چيست؟ گفت: (إنَّه ليسئل فی قبره: من وليّک، فإن قال: علی نجي). در عالم قبر درباره امامت می پرسند، اگر فرد بگويد: امامم علی است نجات پيدا می کند. (45)

در قيامت نيز آن گاه که نامه اعمال را منتشر کنند، عنوان نامه عمل هر کس، موضع او در قبال امر ولايت است. (46) و عبور از پل صراط نيز نيازمند اعتقاد به ولايت بوده، منکر ولايت در جهنم سقوط نموده، پيرو اهل بيت امکان عبور دارد (47) که امام صادق به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در روايتی که سنی وشيعه نقل کرده اند فرمودند: «أثبتکم قدماً علی الصراط أشدّکم حبّاً لأهل بيتي». کسی از شما بر پل صراط ثابت قدم تر است که محبت بيشتری به اهل بيت من دارد. (48)

در زيارت جامعه نيز می خوانيم: «بکم يُسلک إلی الرضوان وعلی من جحد ولايتکم غضب الرحمن» با ولايت شما است که افراد به بهشت می روند وبر منکرين ولايت شما، خشم خدا خواهد بود. مفسر بزرگ اهل سنت، آلوسی در ذيل آيه: (وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ) (49)، ايشان را از حرکت بازدار، آنها بايد مورد رسيدگی قرار گيرند، درباره موضوع پرسش، اقوالی نقل کرده، آن گاه گويد:

«وأولی هذه الأقوال إنَّ السؤال عن العقائد والأعمال ورأس ذلک لا إله إلاَّ الله ومن أجلّه ولاية علی کرَّم الله وجهه». بالاترين اقوال اينکه: سئوال از عقائد واعمال است ودر راس همه عقائد توحيد، وبرترين اين اعتقادات ولايت علی عليه‌السلام است. (50)

به امام باقر عليه‌السلام خبر رسيد که عکرمه، غلام ابن عباس، که مردی خبيث ودشمن اهل بيت بود، در حال مردن است. فرمودند: اگر قبل از مرگ به او برسم به او مطلبی می آموزم که به آتش جهنم دچار نشود. اصحاب عرض کردند:

(او که مرد) پس آن مطلب را به ما بياموزيد! فرمودند: «والله ما هذا إلاَّ الأمر الذی أنتم عليه». به خدا قسم اين مطلب جز همين اعتقاد به ولايت که شما بر آن هستيد نمی باشد. (51) لذا است که بزرگترين محدث اهل سنت - بخاری - از قول رسول اکرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل کرده است که درباره قيامت فرمودند:

«ليردنَّ عليَّ حوضی أقوام فيختلجون فأقول: أصحابی، فيقال: إنَّک لا تدری ما أحدثوا بعدک، فيختلجون». (52) گروه هایی از امت اسلام در قيامت در کنار حوض کوثر بر من وارد شده، ملائکه مانع آمدن آنها می شوند، من می گويم:

خدايا اصحابم (از رسيدن به من مانع شده اند)، پاسخ گفته می شود: تو نمی دانی پس از مرگ تو آنها چه کرده اند، پس مانع آمدن آنها ونجات آنها می گردند. يعنی اگر فرد، از اصحاب پيامبر نيز باشد وبه راه پيامبر جان فشانی کرده باشد، اگر پيرو ولايت نباشد نجات نخواهد يافت.

پس رمز نجات اهل بهشت، ولايت اهل بيت وسر شقاوت اهل جهنم، انکار ولايت اهل بيت است، که امام صادق عليه‌السلام در ذيل آيه شريفه: (فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلا جَانٌّ) (53) در روز قيامت، از گناهان (برخي) انسانها وجن ها پرسش نخواهد شد (مورد شفاعت قرار می گيرند). فرمودند:

«والله لا يُری منکم فی النار اثنان، لا والله، ولا واحد». به خدا قسم از شما شيعيان (54) در جهنم دو نفر حتَّی يک نفر هم ديده نمی شود. (55)

و نيز فرمودند: «أمَا والله ما هلک من کان قبلکم وما هلک من هلک حتَّی يقوم قائمنا إلاَّ فی ترک ولايتنا وجحود حقّنا». به خدا قسم علت هلاکت اقوام قبل از شما واقوام بعد، تا زمان ظهور حضرت مهدی عليه‌السلام، چيزی جز ترک ولايت ما وانکار حق امامت وخلافت ما نيست. (56)

بنابراين، راه نجات ما که در عصر غيبت حضرت مهدی عليه‌السلام قرار گرفته ايم، نيز چيزی جز پناه بردن به ولايت ومحبت وانتظار ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف نيست.

از اين روست که در زيارت آن حضرت، خطاب به آن بزرگوار عرض می کنيم: «أشهد أنَّ بولايتک تُقبل الأعمال وتزکّی الأفعال وتضاعف الحسنات وتمحی السيّئات، فمن جاء بولايتک واعترف بإمامتک، قبلت أعماله وصدقت أقواله وتضاعفت حسناته ومحيت سيّئاته، ومن عدل عن ولايتک وجهل معرفتک واستبدل بک غيرک کبَّه الله علی منخره فی النار ولم يقبل له عملاً ولم يقم له يوم القيامه وزناً»

گواهی می دهم که به ولايت تو (ای امام زمان)، (خدا) اعمال را پذيرفته، افعال را پاکيزه کرده، حسنات را دو برابر نموده، گناهان را پاک می کند. پس کسی که معتقد به ولايت تو باشد وبه امامت تو اعتراف کند، اعمالش پذيرفته شده، گفتارهايش تصديق شده، حسناتش دو برابر و گناهانش محو خواهد شد و آن کس که از ولايت تو سر باز زند و معرفت تو را جاهل باشد وبه جای تو ديگری را به امامت بپذيرد، خداوند او را به صورت در آتش پرتاب می کند وعمل او را نمی پذيرد، برای سنجش اعمال او ميزانی اقامه نمی کند.

## شرط لازم برای مغفرت حق

يکی از جلوه های رحمت بيکرانه خدای متعال، مغفرت او است. از اسماء او غفور، غفار، تواب، غافر الذنب وخير الغافرين است که خداوند صد وده بار در قرآن به اين اوصاف، توصيف گرديده است. ولی برخورداری از مغفرت خداوند متعال، شرائطی دارد که مهمترين آنها شرط ايمان است. (يا قَوْمَنا أَجِيبُوا داعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ). ای قوم ما، دعوت پيامبر را اجابت کرده، به او ايمان آوريد تا خداوند، گناهان شما را ببخشايد وشما را از عذاب دردناک پناه دهد. (57)

بدين جهت کسانی که از ايمان بهره ندارند، از اين رحمت واسعه الهی بی بهره اند، حتَّی در صورت شفاعت اولياء خدا، آنان، مورد فضل ومغفرت حق قرار نمی گيرند. «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ».

ای پيامبر، اگر برای آنان طلب مغفرت نمايی يا اينکه اين کار را نکنی، حتَّی اگر هفتاد بار هم برای آنها استغفار کنی، خدا هرگز آنان را نمی آمرزد، زيرا آنان به خدا وپيامبرش کافرند. (58) در فصل دوم نيز بيان کرديم که از شرائط لازم ايمان، اعتقاد به ولايت دوازده امام و محبت آنان وبيزاری از دشمنان آنان است.

لذا کسی که از نعمت ولايت اهل بيت ومعرفت امام زمان عليه‌السلام برخوردار نيست، از رحمت حق در عالم آخرت وشفاعت اولياء خدا بی بهره خواهد بود. امام صادق عليه‌السلام در ذيل آيه شريفه: (وَإِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی).

بدرستی که من بسيار آمرزنده ام کسی را که توبه کند، ايمان داشته باشد وعمل نيکو انجام دهد آن گاه به هدايت رهنمود گردد. (59) فرمودند: آيا نديدی که خداوند چگونه (مغفرت خويش را به ولايت ما) مشروط کرده است؟

زيرا توبه وايمان وعمل صالح سودی ندارند، مگر اينکه فرد هدايت شود. بخدا قسم اگر فرد، در راه بندگی تلاش فراوان نيز کند، اعمال او پذيرفته نمی شود مگر اينکه هدايت شده باشد. راوی گويد: عرض کردم: قربانت شوم، بسوی چه کسی هدايت شده باشد؟ فرمودند: بسوی ما. (60)

بدين روی برای رحمت حق ومغفرت او وشفاعت اوليائش در مواقف سهمگين عالم آخرت، راهی جز ولايت آل محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ودر زمان ما، محبت ومعرفت امام زمان عليه‌السلام وانتظار ظهور آن حضرت وجود ندارد. رسول خد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: «حبّی وحبّ أهل بيتی نافع فی سبعة مواطن أهوالهنَّ عظيمة: عند الوفاة، وفی القبر، وعند النشور، وعند الکتاب، وعند الحساب، وعند الميزان، وعند الصراط». حب من واهل بيت من در هفت جايگاه که بشدت هراسناک می باشند، سودمند است:

در لحظه مرگ ودر داخل قبر ودر حشر ونشر وبهنگام (دادن) نامه اعمال ودر زمان محاسبه اعمال ودر موقف سنجش اعمال ودر (گذر) از پل صراط. (61) اين مطلب، فقط در آثار ما شيعيان نيامده، کتب اهل سنت نيز بدان اقرار دارند. در روايتی که آنان از رسول اکرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل کرده اند، آمده است:

«معرفة آل محمّد براءة من النار، وحبّ آل محمّد جواز علی الصراط، والولاية لآل محمّد أمان من العذاب». معرفت آل محمد شرط دوری از آتش جهنم است ودوستی آل محمد لازمه عبور از صراط است وولايت آل محمد باعث محفوظ بودن از عداب الهی است. (62)

محبت اهل بيت عليهم‌السلام آن چنان رحمت الهی را بر انسان سرازير می کند که حتَّی اگر غير مسلمانی يافت شود که محب اهل بيت باشد، گر چه به علت عدم ايمان به ديگر مبانی دين، راهی به بهشت برين الهی ندارد، ولی با محبت اهل بيت، از عداب الهی در جهنم مصون خواهد ماند. ابن عباس گويد:

مردی يهودی بشدت به حضرت علی عليه‌السلام علاقه داشت، ولی قبل از اينکه مسلمان شود مرد. بعد از مرگ او، خدای بزرگ فرمود: اما او را از بهشت من بهره ای نيست، ولی ای آتش او را بی قرار مکن. (63)

ولی دنيا، دار حجاب است وبسياری از اين حقائق بر حواس ما پوشيده است. حقيقت اينست که ما در لحظه چشم بستن از دنيا وچشم گشودن به حقائق عالم آخرت است که بزرگی نعمت ولايت واهميت آن را در می يابيم. امام صادق عليه‌السلام پس از آنکه لازمه ايمان را معرفت امام زمان عليه‌السلام معرفی کردند، به بيان آثار اخروی اين معرفت پرداخته، فرمودند:

«وأحوج ما يکون أحدکم إلی معرفته إذا بلغت نفسه هيهنا -وأهوی بيده إلی صدره -». در لحظه مرگ آن هنگام که جان شما به سينه برسد، بيش از هر زمان ديگر به معرفت امام نيازمنديد. (64) پس چه بهتر که تا نفس باقی است، در مسير ولايت اهل بيت بکوشيم و با امام زمان عليه‌السلام آشنا شويم. وشيرينی محبت آن بزرگوار وپدران گرامش را در قلب خويش احساس نماييم تا شايد مورد لطف ورحمت ومغفرت حق قرار گيريم.

## هدايت الهی

در منطق قرآن، حيات وزندگی، در آثار ظاهری آن از قبيل تنفس وحرکت و... نيست، بلکه در نور ايمان وشناخت خدا وپيامبر واعتقاد به معاد ودين می باشد. به همين دليل قرآن کريم، منکرين حقائق دينی را مرده وناشنوا وساکنان ظلمت قلمداد می نمايد ومی فرمايد: (وَ ما يَسْتَوِی الأَْعْمی وَالْبَصِيرُ \* وَلاَ الظُّلُماتُ وَلاَ النُّورُ \* وَلاَ الظِّلُّ وَلاَ الْحَرُورُ \* وَما يَسْتَوِی الأَْحْياءُ وَلاَ الأَْمْواتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشاءُ وَما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُورِ). نه کور وبينا مساوی اند ونه تاريکيها با نور، ونه سايه وگرما ونه زندگان با مردگان، بدرستی که خداوند هر که را بخواهد شنوا می کند ولی تو نمی توانی ساکنان قبرها را شنوا کني. (65)

بدين جهت، فرزند مومنی که به تقدير خدا از خانواده ای کافر متولد شده است، مصداق: (يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ) (66) است. يعنی او زنده ای است که از مرده يعنی از کافر وبی دين بيرون آمده است. (67)

لذا است که در روايات اهل بيت عليهم‌السلام، حيات حقيقی زمين، در ظهور امام زمان حضرت مهدی عليه‌السلام وگسترش حکومت آن حضرت بر سر تا سر زمين قلمداد شده است. قرآن کريم می فرمايد: (اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِ الأَْرْضَ بَعْدَ مَوْتِها). بدانيد که خداوند زمين را بعد از مرگش زنده خواهد گردانيد. (68)

امام باقر عليه‌السلام درباره آيه فوق فرموده اند: (يحييها الله عزَّ وجلَّ بالقائم عليه‌السلام بعد موتها، بموتها: کفر أهلها والکافر ميّت). خدای بزرگ، زمين را بعد از مرگش به حضرت مهدی عليه‌السلام زنده می دارد. مرگ زمين، کفر ساکنان آن بوده وکافر مرده است. (69)

با توجه به آنچه در فصول گذشته آمد، تنها کسانی که به هدايت الهی، خلفاء رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را شناخته، پيرو آن بزرگواران می باشند، از نظر قرآن حيات داشته، منحرفين از طريق ولايت به مردگان می مانند، زيرا قرآن کريم می فرمايد: (أَوَمَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ وَجَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِی الظُّلُماتِ لَيْسَ بِخارِجٍ مِنْها). آيا کسی که مرده بود وما او را زنده گردانيديم وبرای او نوری قرار داديم که با آن نور در ميان مردم حرکت می کند، مانند کسی است که در تاريکی ها بوده از آن خارج نمی گردد؟ (70) وحضرت باقر عليه‌السلام در تفسير آيه فوق فرمودند: «الميّت الذی لا يعرف هذا الشأن». مرده کسی است که به خلافت اهل بيت معتقد نيست. (70)

بنابراين، نوری که خداوند به وسيله آن، مردگان را زنده می گرداند، امامت امير المومنين علی بن ابی طالب عليه‌السلام وديگر فرزندان مطهر آن حضرت می باشد. (72) پس ولايت آل محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم زنده کننده انسان بوده، انسان را از مرگ حقيقی نجات می بخشد.

امام صادق عليه‌السلام منظور از حيات در آيه شريفه زير را ولايت معرفی نمودند: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذا دَعاكُمْ لِما يُحْيِيكُمْ). (73) بنابراين، معنای آيه بنابر تفسير آن حضرت اينگونه خواهد بود: ای افراد مومن، سخن خدا ورسول را اجابت کنيد آن زمان که پيامبر شما را به سوی ولايت علی بن ابی طالب که با آن زنده خواهيد شد، می خواند. (74)

بدين جهت آن کسانی که از اين دعوت پيامبر، يعنی امر او به تبعيت از ولايت وامامت حضرت اميرالمومنين عليه‌السلام اطاعت ننموده، به ولايت اهل بيت پشت کردند، از نور هدايتی که با قبول توحيد ونبوت، تا قبل از اين بر حيات آنان سيطره داشت بيرون رفته، در ظلمات گمراهی غرق شده، همراه با رهبران طاغوتی خويش در عذاب الهی جايگير خواهند شد.

سند ما روايت ارجمندی است که در ذيل آيه زير نقل گرديده است. خدای متعال می فرمايد: (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُماتِ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ). خدا سرپرست افراد با ايمان بوده آنان را از تاريکيها به سوی نور هدايت می کند. وکسانی که کافرند، تحت سرپرستی طغيانگرها هستند که اين رهبران طاغوتی، آنان را از نور به سوی تاريکی بيرون می برند. اينان اصحاب آتشند که در آن جاودانه خواهند بود. (75)

هنگامي که عبدالله بن ابی يعفور در محضر امام صادق عليه‌السلام از حسن اخلاقی برخی مخالفين ولايت، وکج رفتاری پيروان اهل بيت ابراز شگفتی نمود، امام صادق عليه‌السلام غضبناک شده، با سخنان زير، ديد ظاهر بين او را اصلاح نموده، معيار درست ارزيابی را ابراز فرمودند:

کسی که با پيروی از رهبری پيشوايی ظالم که خدا او را منصوب ننموده، خدا را بندگی کند، دين ندارد، وبر آن کس که به ولايت امام عادلی که از طرف خدا می باشد معتقداست، سرزنشی نخواهد بود.

يعنی قبل از اينکه به رفتار اين دو گروه بنگری، بايد عقيده آنها را بسنجی وملاک ومعيار اصلی، اعتقاد درست بوده، در مرحله بعد، عمل قرار دارد. آنگاه امام عليه‌السلام، در توضيح مطلب فوق، به آيه شريفه استناد نموده، فرمودند: خدا سرپرست افراد با ايمان بوده، آنها را از تاريکيها به سوی نور هدايت می کند. يعنی آنان را از تاريکی گناهان به سوی نور توبه ومغفرت رهنمايی می کند زيرا آنان پيرو ولايت پيشوايان عادلی هستند که خدا آنان را منصوب فرموده است.

سپس سخن را به قسمت ديگر آيه معطوف داشته، اينگونه دنبال کردند: وکسانی که کافرند تحت سرپرستی طغيانگر هستند که اين رهبران طاغوتی انان را از نور به سوی تاريکی ها بيرون می برند. زيرا آنان، بر نور اسلام بودند، ولی هنگامی که از ولايت پيشوايان ظالمی که از جانب خدای بزرگ نبودند پيروی نمودند، با اين اعتقاد، از نور اسلام به سوی تاريکی کفر بيرون رفتند، پس خداوند، آتش جهنم را همراه با کفار بر آنان واجب ساخت، پس آنان اصحاب آتشند که در آن جاودانه خواهند بود. (76)

پس اگر ما طالب حيات واقعی وهدايت الهی هستيم، در زمان حاضر، راهی جز توسل به ذيل ولايت امام زمان عليه‌السلام ومعرفت آن حضرت وپيوند قلبی با آن حضرت ندارد. زيرا قرآن دستور می دهد:

(فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا وَاللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ). پس بخدا وپيامبرش وبه نوری که نازل کرديم ايمان آوريد که خدا به آنچه شما انجام می دهيد، آگاه است. (77) امام باقر عليه‌السلام در ذيل آيه فوق، منظور از عبارت نوری که نازل کرديم، را نور ائمه عليهم‌السلام در همه اعصار دانسته اند. (78) پس آن نور الهی که مردم اين زمان مامور به ايمان به او هستند ودر پی اعتقاد به او، هدايت يافته وزنده خواهند شد، امام زمان حضرت مهدی عليه‌السلام می باشد.

## برترين نعمت خداوند

خداوند متعال نعمتهای فراوانی به بشر ارزانی داشته است که قابل شمارش نيست. (وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها). (79) اگر نعمتهای خدا را بشماريد، به عدد در نمی آيد. از ميان اين نعمتهای بی شمار، برخی نعم مادی ودنيوی است که خداوند به اقتضای رحمانيت خويش به مومن و کافر عطا فرموده، وبرخی ديگر نعمتهای معنوی واخروی هستند که راهنمای انسان بسوی سعادت ابدی می باشند. خداوند اين نعمتها را به اقتضای رحيميت خويش، صرف به مومنان عطا فرموده است.

از برترين اين نعمتهای معنوی، نعمت ولايت واطاعت ومحبت اهل بيت عليهم‌السلام است. امام صادق عليه‌السلام فرمودند: «إنَّ الله يعطی الدنيا لمن يحبّه ويبغض ولا يعطی هذا الأمر إلاَّ أهل صفوته». (80) خداوند نعمتهای دنيا را به مومن وکافر می دهد، ولی نعمت ولايت را جز به برگزيدگان از مخلوقاتش عطا نمی کند.

اين نعمت، خير دنيا وآخرت است زيرا که راه صحيح زيستن در دنيا را به انسان آموخته، دستگير انسان در عرصات سهمگين عالم آخرت خواهد بود. رسول اکرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: «من رزقه الله حبّ الأئمّة من أهل بيتی فقد أصاب خير الدنيا والآخرة». کسی که خداوند حب اهل بيت را به او اعطا کرد باشد، خير دنيا وآخرت به او رسيده است. (81) اين محبت، از جواهرات دنيوی بسيار گرامی تر وارزشمندتر است، (82) زيرا که تنها وسيله رسيدن به قرب حق متعال بوده، خير کثير، می باشد.

امام صادق عليه‌السلام لفظ حکمت در آيه شريفه (وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً) (83) را به اطاعت از دستورات الهی ومعرفت امام معنا فرموده اند (84) که بر اين اساس، مفهوم آيه چنين خواهد بود:

کسی را که طاعت خدا ومعرفت امام زمان عطا کرده باشند، به او خير زيادی رسيده است. معرفت امام زمان وولايت اهل بيت عليهم‌السلام برترين نعمتهای الهی است ودر ميان نعمتهای الهی نعمتی برتر از آن يافت نمی شود.

امام صادق عليه‌السلام در ذيل آيه شريفه: (فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ). نعمتهای خدا را ياد کنيد شايد که رستگار گرديد. (85) فرمودند: «هی أعظم نعم الله علی خلقه وهو ولايتنا». منظور از آلاء خدا برترين نعمتهای خداوند بر آفريدگان می باشند که همان ولايت ما است. (86)

نعمت ولايت همان نعمتی است که خداوند آن را در روز غدير بر همه مسلمانها به حد اتمام رسانيد و فرمود: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِی وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِْسْلامَ دِيناً). (87) امروز دين شما را (به ولايت علی بن ابی طالب) کامل کرده، نعمت را (به معرفی ولايت او) بر شما به اتمام رسانيدم وبه اين اسلام به عنوان دين برای شما خشنود گشتم.

اين همان نعمتی است که روز قيامت مورد پرسش قرار خواهد گرفت. خداوند متعال می فرمايد: (ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ). (88) آنگاه در آن روز از آن نعمت حتما پرسش خواهند شد.

امام صادق عليه‌السلام درباره آيه فوق فرمودند: «والله ما هو الطعام والشراب ولكن ولايتنا أهل البيت». به خدا قسم نعمت مورد پرسش، غذا ونوشيدنيها نيستند. بلکه ولايت ما اهل بيت است که مورد پرسش قرار می گيرد. (89)

اين مطلب در رويات اهل سنت نيز نقل شده است، محدث بزرگ اهل سنت - جلال الدين سيوطی - در اين زمينه از رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل نموده است که فرمودند: «لا يزول قدما عبد يوم القيامة حتَّی يُسئل عن أربع: عن عمره فيما أفناه، وعن جسده فيما أبلاه، وعن ماله فيما أنفقه ومن أين اکتسبه، وعن حبّنا أهل البيت». گامهای فرد در روز قيامت حرکت نمی کند تا اينکه از چهار چيز از او پرسش شود: از عمرش که آن را در هيچ راهی مصرف کرده، از بدنش که آن را در چه راهی به زحمت انداخته، واز مالش که آن را چگونه خرج واز کجا کسب کرده، واز محبت ما اهل بيت. (90)

حال که ولايت واعتقاد به اهل بيت ومحبت آنها وپيوند با آنان، برترين نعمتی است که خدا به ما عطا کرده است، در مواقع دعا ودر مظان استجابت، اين نعمت عظيم را بايد از خدا تقاضا کرد، چرا که اين گوهر الهی را به هر کسی عطا نکرده ودر هر مکانی قرار نداده اند، پس بايد دست استغاثه به درگاه حق بلند کرد واز او تقاضا نمود که: «اللّهمّ ولا تسلبنا اليقين لطول الأمد فی غيبته وانقطاع خبره عنّا ولا تنسنا ذکره وانتظاره والإيمان به وقوّة اليقين فی ظهوره والدعاء له والصلاة عليه...» خدايا در طول زمان غيبت وبی خبری ما از امامان، يقين را از ما سلب مکن، وياد وانتظار او وايمان به او واعتقاد راسخ به ظهور او وتوفيق دعا وصلوات برای او را از ما مگير. (91)

## در معرفت امام زمان

همانطور که اعتقاد به توحيد ونبوت ومعاد، بدون ايمان به ولايت امير المومنين عليه‌السلام وبرائت از غاصبين حق خلافت ارزشی ندارد، وبه همانگونه که نماز وحج وديگر عبادات، بدون ولايت اهل بيت عليهم‌السلام پشيزی نمی ارزد، همه اين اعتقادات وعبادات اگر انجام شود وانسان به ولايت اهل بيت نيز ايمان داشته باشد ولی امام زمان خويش را نشناسد، از هيچ يک از معتقدات خود، حتَّی از ولايت ائمه قبل نيز بهره مند نخواهد گرديد.

بهترين سند بر ادعای فوق، روايت مشهوری است که اهل سنت وشيعه آن را نقل نموده وبر آن اعتماد کرده اند وآن اينکه پيامبر اکرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية». (92) کسی که بميرد وامام زمان خويش را نشناسد، به مرگ جاهليت مرده است. منظور از جاهليت در اين روايت، ايام کفر وضلالت قبل از اسلام است.

بنابراين معنای حديث چنين خواهد شد: اگر مسلمانی - يعنی کسی که توحيد ونبوت و قرآن و قيامت و ديگر مبانی دين را پذيرفته و به واجبات دين اهتمام نموده است - بميرد و امام معصوم زمان خويش را نشناخته باشد، او نامسلمان مرده، دين او همان کفر وضلالت کفار ومشرکين قبل از اسلام تلقی خواهد شد واز اسلام، توحيد، نبوت، تقوی وعبادت خود نفعی نخواهد برد.

لفظ جاهليت، در اين نقل از حديث، توصيف روشن تری يافته است. راوی گويد: از امام صادق عليه‌السلام پرسيدم: آيا رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده اند: من مات ولا يعرف إمامه مات ميتة جاهلية؟ کسی که بميرد وامامش را نشناسد به مرگ جاهليت مرده است؟

فرمودند: آری، عرض کردم: اين جاهليت به معنی جاهليت ايام نادانی قبل اسلام است، يا منظور جاهليت عدم آشنايی با امام می باشد؟ يعنی آيا جاهليت چنين کسی در همه زمينه ها ومطلق بوده ويا در محدوده خاص امامت بوده، به ديگر محدوده های دين لطمه نمی زند؟

امام فرمودند: «جاهلية کفر ونفاق وضلال» (93) جاهليت او از سنخ جاهليت کفار، منافقين وگمراهان است. يعنی جاهليت مطلق بوده، گمراهی از امامت مساوی با گمراهی در تمامی مبانی دين خواهد بود. (94)

پس علاوه بر معرفت اصل ولايت وشناخت حق اهل بيت عليهم‌السلام، ما موظف به معرفت واطاعت وتسليم در برابر امام زمانمان عليه‌السلام نيز هستيم ومعرفت ولايت، ما را بی نياز از معرفت آن حضرت نخواهد کرد. محمد بن تمام گويد: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: فلان کس از دوستان شما اهل بيت است... ولی او به ولايت امير المومنين عليه‌السلام ايمان داشته، اوصياء آن حضرت را نمی شناسد.

امام فرمودند: او گمراه است، او مانند کسی است که به نبوت عيسی اقرار کرده نبوت پيامبر اسلام صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را انکار کند يا نبوت پيامبر اکرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را پذيرفته ونبوت عيسی را انکار نمايد. ما بخدا پناه می بريم از کسی که حجتی از حجج الهی را انکار نمايد. (95)

فرد ديگری نيز از امام صادق عليه‌السلام می پرسد: کسی که به ائمه قبل معرفت داشته، فقط امام زمان خويش را نمی شناسد، آيا چنين کسی مومن است؟ فرمودند: خير. (96) راوی از امام صادق عليه‌السلام پرسيد:

فردی است که به ولايت شما قائل بوده از دشمن شما بيزار است، حلال وحرام شما را مراعات می کند ومعتقد است که امامت با شما خاندان است وبه خاندان ديگری تعلق ندارد، ولی می گويد:

در اينکه کداميک از افراد اين خاندان امام هستند، امری اختلافی است واگر انها بزودی اجتماع کرده او را امام بنامند، من نيز به امامت او معتقد خواهم بود! وضعيت او چگونه است؟ امام صادق عليه‌السلام فرمودند: اگر بميرد به مرگ جاهليت مرده است. (97)

نکته اين بحث در اين است که بنابر روايات، انکار يکی از ائمه در حکم انکار جميع آنها ودر حکم انکار رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوده. چنين کسی قطعا گمراه ومنحرف خواهد بود. (98)

شاعر بزرگ اهل بيت سيد حميری (م 173) که شيعه بوده ولی از پيروان کيسانيه بود، يعنی بعد از حضرت امام حسين عليه‌السلام به امامت برادر آن حضرت محمد حنفيه معتقد بود، با وجود همه اشعاری که در حق اهل بيت داشت ومبارزه ادبی که با دشمنان آنان می نمود خبر دار شد که امام صادق عليه‌السلام او را کافر ناميده اند. نزد آن حضرت آمده عرض کرد:

آيا من، با همه محبتی که با شما داشته، با دشمنان شما مخالفت می نمايم. آيا منهم کافرم؟ امام فرمودند: «وما ينفعک ذاک وأنت کافر بحجّة الدهر و الزمان». در حالی که تو به امام زمانت ايمان نداری، اعتقادات به ولايت ائمه قبل ومحبت تو به ما ودشمنی با دشمنان، برای تو سودی نخواهد داشت.

آنگاه حضرت او را به سر قبر ابن حنفيه بردند، ابن حنفيه زنده شد به امامت امام صادق عليه‌السلام اعتراف کرد وسيد حميری از اعتقاد سابق خود دست برداشته اثنا عشری گرديد. وقصيده رائيه خود را سرود. (99)

امام صادق عليه‌السلام فرمودند: (من أقرَّ بالأئمّة من آبائی وولدی وجحد المهدی من ولدی کان کمن أقرَّ بجميع الأنبياء وجحد محمّداً صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم). (100) کسی که به امامت پدران من اقرار نموده، امامت فرزندان (معصوم) مرا نيز بپذيرد، ولی مهدی را که از فرزندان من خواهد بود انکار کند، مانند کسی است که نبوت جميع انبياء را پذيرفته، نبوت پيامبر اکرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را انکار نمايد.

رسول اکرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز فرمودند: (من أنکر القائم من ولدی فی زمان غيبته، فمات. فقد مات ميتة جاهلية). کسی که در ايام غيبت مهدی از فرزندان من، او را انکار نمايد وبميرد، به مرگ جاهليت (يعنی غير مسلمان وکافر وگمراه) از دنيا رفته است. (101) پس در عصر ما شناخت امام زمان حضرت مهدی عليه‌السلام از لوازم ايمان وسعادت اخروی انسان وقبول اعمال او است. اين اعتقاد است که او را از معرف ديگر ائمه وديگر مبانی دينی، بهره مند می سازد.

## سبب علو مقام پيروان

پيروان ولايت اهل بيت عليهم‌السلام ومنتظران ظهور امام زمان عليه‌السلام از مقامی بلند در نزد خداوند متعال برخوردارند. گر چه لازمه تشيع ومحبت، پيروی از دستورات پيشوايان است، ولی بلندی مرتبه پيروان اهل بيت عليهم‌السلام از جهت اعمال نيک ورفتار پسنديده آنان نيست، تقرب آنها در نزد خداوند متعال، ابتداء به جهت پيروی آنان از امامی است که خدای سبحان برگزيده وبه اطاعت او امر کرده است. حق تعالی از زبان حضرت ابراهيم عليه‌السلام می فرمايد: (فَمَنْ تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّي). پس هر کس پيرو من باشد، او از من است. (102)

حضرت باقر عليه‌السلام در ذيل آيه فوق فرمودند: «من أحبَّنا فهو منّا أهل البيت». هر کس که ما را دوست بدارد، از ما اهل بيت می باشد. راوی از اين مقام بلند (از اهل بيت بودن) برای دوستدارن اهل بيت شگفت زده شد، امام برای روشن ساختن او به آيه فوق استناد نموده، فرمودند: پس هر کس پيرو من باشد، او از من است. (103)

پس حشر معنوی، ملکوتی واخروی هر کس با امامی است که از او در دنيا پيروی نموده است. لذا است که پيرو اهل بيت در نزد خدا ودر عالم آخرت ودر بهشت برين الهی در جايگاه رفيع اهل بيت عليهم‌السلام جای داشته، علت اين مقام بلند، حشر دنيوی او با آن ذوات مقدسه است.

خدای متعال می فرمايد: (وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَداءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً). آن کس که از خدا ورسول پيروی کند، پس آنان همراه کسانی که خدا به آنان نعمت عطا کرده است، يعنی با انبياء وصديقين وشهداء وصالحين خواهند بود وچه نيکو همراهانی هستند! (104)

به فرموده حضرت رضا عليه‌السلام، شيعيان ودوستداران اهل بيت عليهم‌السلام مصداق آيه فوق بوده، همنشين انبياء وصديقين وشهداء وصالحين خواهند بود. (105)دوستداران اهل بيت عليهم‌السلام با پيروی از پيشوايان الهی در حزب خدا وارد گشته، مصداقی از اين آيه شريفه هستند: (وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ). وآن کس که ولايت خدا ورسول، وولايت مومنين (ائمه عليهم‌السلام) را بپذيرد، پس بدرستی که حزب الهی پيروزند. (106)

آنان با پيروی از ائمه معصومين عليهم‌السلام، در زمره بهترين خلق خدا قرار می گيرند، زيرا خدای متعال می فرمايد: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ). کسانی که ايمان آورده اعمال نيکو انجام دهند، بهترين مخلوقات خدايند. (107)

دانشمند بزرگ اهل سنت، سيوطی، با نقل روايات متعدد، مصداق اين آيه را امير المومنين عليه‌السلام وپيروان آن حضرت قلمداد نموده است. (108)

دوستداران اهل بيت را خدا دوست داشته، آنان آن چنان مقامی در نزد حق متعال دارا هستند که علی بن ابی طالب در نزد رسول خدا دارا است، خدای عز وجل خطاب به رسول خدا فرمود: (محبّوا علی منّی حيث علی منک). دوستداران علی در نزد من همانگونه اند که علی در نزد تو است. (109)

در روايات بسياری، مقام دوستداران اهل بيت عليهم‌السلام در قيامت ورتبه آنان در نزد خداوند، مقام شهيدان راه حق قرار داده شده است. امير المومنين عليه‌السلام فرمودند: «من مات منکم علی فراشه وهو علی معرفه حقّ ربّه وحقّ رسوله وأهل بيته مات شهيداً». کسی که بر بستر خويش بميرد وحق پروردگار وپيامبرش آشنا باشد وحق اهل بيت را بشناسد، شهيد از دنيا رفته است. (110)

مقام آنان آن چنان در نزد خداوند متعال بلند است که: ملائکه آسمان، همانگونه به پيروان اهل بيت عليهم‌السلام در زمين می نگرند که اهل زمين به ستارگان نظر می کنند. (111)

لذا است که هر گاه کسی از شيعيان از دنيا رود، فرشتگان به تشييع جنازه او می پردازند، چنانکه در تشيع جناره رباح - غلام سياه آل نجار - هفتاد هزار گروه از ملائکه شرکت نمودند. رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در توضيح اين مرتبه رفيع، فرمودند: «والله ما نال ذلک إلاَّ بحبّک يا علي». بخدا قسم رباح به اين مقام نرسيد مگر بخاطر دوستی تو ای علي. (112)

ولی بلندی مقام پيروان اهل بيت عليهم‌السلام در قيامت آشکارتر می گردد، زيرا که حقائق در آنجا آشکار می شود. رسول اکرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: خدای بزرگ، گروهی را (در قيامت) بر می انگيزد که صورتهای آنان نورانی است وبر جايگاهی از نور قرار گرفته اند ولباسی نوری به تن کرده، در سايه عرش خدا جای گرفته اند. آنان پيامبر نيستند.

ولی منزلتی چون انبياء دارند. آنان شهيد نيستند ولی از مقام شهدا برخوردارند. ابوبکر پرسيد: آيا من از آنان هستم! فرمودند: خير. عمر پرسيد: آيا من از آنان هستم! فرمودند: خير. آنگاه عبد الله بن مسعود پرسيد: آنان چه کسانی هستند؟ رسول خدا، دست مبارک را بر سر حضرت علی عليه‌السلام قرار داده فرمودند: اين مرد وشيعيان او هستند. (113)

کوتاه سخن آنکه هر آيه ای از قرآن که در تمجيد اقوامی وارد شده، سخن از ورود آنان به بهشت می گويد، در شان اهل بيت وپيروان آنان نازل گرديده است. (114) از اين روی انسان عاقل، با توجه به مطالب فوق ولايت اهل بيت ومحبت آنان را خفيف نشمرده، به اهميت آن قائل است وجز در خانه اهل بيت را نمی کوبد وجز به امام زمان عليه‌السلام مراجعه نمی کند.

زيرا که از هيچ طريق ديگری نمی توان به اين مقام نائل آمد. ولی آيا مگر طريق ديگری وجود دارد؟! (115)

## تذکرات

در تکميل مطالب فشرده قبل، تذکر هشت نکته زير، لازم بنظر می رسد: عمل، لازمه ولايت ودوستی اهل بيت همان طور که در فصل دوم گفتيم، مومن کسی است که قلبا به خدا ورسول واهل بيت عليهم‌السلام اعتقاد داشته، به فرامين آنها عمل می کند.

ترويج اعتقاد بدون عمل از باورهای نادرست گروه مرجئه بوده، که روايات بسياری در رد ولعن آنها وارد شده است. زيرا علاوه بر آن که لازمه ايمان، عمل به ارکان است، نشانه محبت راستين ومعرف محب صادق، پيروی محب از محبوب خويشتن است. حضرت باقر عليه‌السلام فرمودند: «تعصی الإله وأنت تظهر حبّه - هذا لعمرک فی الفعال بديع، لو کان حبّک صادقاً لأطعته - إنَّ المحبّ لمن أحبَّ مطيع» (116) خدا را عصيان می نمايی ومحبت او را اظهار می کني؟ به دينم قسم که اين کار از اعمال شگفت می باشد! اگر محبت تو راستين می بود، از خدا اطاعت می نمودی زيرا محب مطيع محبوبش می باشد.

## وعده و وعيد خداوند به محبين

وعده معمولا در معنای مژده به رحمت خدا ووعيد عموما در مفهوم ترسانيدن از عذاب وغضب خدا بکار می رود. آنچه در فصول گذشته از وعده های الهی گفته شد، اگر چه مشتی از خروار واندکی از بيشمار بيش نبود، ولی هرگز به معنای انکار وعيد خداوند متعال در قران نيست.

خدای متعال، صادق فی وعده ووعيده (117) بوده، فرموده های او درباره بهشت وجهنم، رحمت وعذاب، هر دو صحيح ومطابق واقع است. ولی به علت لطفی که خداوند در حق مومنين يعنی پيروان اهل بيت عصمت وطهارت عليهم‌السلام دارد مجازات گناهان آنان را موکول به عذاب ابد در جهنم ننموده، وعيد خويش درباره گناهان آنان را - اگر آنها را به رحمت خويش نبخشوده باشد - با بلاها وسختی های دنيا، با مرگ سخت وسهمگين، با فشار وعذاب قبر وچه بسا با عذاب موقت او در جهنم اجرا نموده، بدين گونه او را آماده ورود در رحمت جاودان خويش می سازد.

حضرت عسکری عليه‌السلام فرمودند: مردی همسر خويش را به نزد حضرت فاطمه عليها‌السلام فرستاد تا از آن حضرت بپرسد: آيا من از شيعيان شما هستم يا خير؟

حضرت فاطمه عليها‌السلام فرمودند به او بگو: اگر به آنچه، امر کرده واز آنچه نهی نموده ايم عمل می نمايی شيعه ما هستی والا خير. زن، پيغام را رسانيد وشوهرش ناله سرداد: ای وای بر من، چه کسی است که گناه واشتباهی نداشته باشد؟ پس من همواره در جهنم خواهم بود، زيرا هر کس که شيعه آنان نباشد، جاودانه در جهنم بسر خواهد برد.

همسر او به نزد حضرت فاطمه عليه‌السلام آمد وسخنان شوهرش را عرضه داشت. آن حضرت فرمودند: اين گونه نيست (که او فهميده است). شيعيان ما از بهترين افراد بهشت هستند وتمام دوستان ما که دوست دوستداران ما بوده با دشمنان ما دشمن باشند و با قلب و زبان تسليم امر ما گردند، اگر با اوامر ونواهی ما مخالفت کرده، اعمال زشت ديگری نيز مرتکب شوند به بهشت می روند، ولی پس از اينکه با بلايا ومصائب (دنيا) يا شدائد موجود در مراحل قيامت پاک شدند ويا در طبقه بالای جهنم عذاب گرديدند. ما آنان را بعلت محبتی که به ما دارند، از جهنم نجات داده به جوار خود در بهشت انتقال می دهيم. (118)

امير المومنين عليه‌السلام فرمودند: «فاعلموا وأطيعوا لا تتلکوا ولا تستصغروا عقوبة الله عزَّ وجلَّ فإنَّ من المسرفين من لا تلحقه شفاعتنا إلاَّ بعد عذاب ثلاثمائة ألف سنة» به دستورات خدا عمل کرده واطاعت کنيد وبه پشتوانه شفاعت ما گناه نکنيد وکيفر خدای بزرگ را کوچک نشماريد، زيرا به برخی از گناهکاران (از شيعه) شفاعت ما نمی رسد مگر بعد از اينکه سيصد هزار سال عذاب شوند. (119) لذا ائمه عليهم‌السلام در روايات متعدد به ما فرموده اند: با تقوی وعبادت واطاعت ما را (به شفاعت خود) کمک کنيد. (120)

## نهی از غلو در شأن اهل بيت

با آن که ما هر چه در وصف اهل بيت عليهم‌السلام بگوييم، که گفته ايم واوج مقامات ومدارج آنان برای ما قابل درک وبيان نيست، (121) ولی در بيان مرتبه آنان، نبايد آنان را از حد مخلوق بالاتر برده، به انديشه هايی همچون: اتحاد آنان با خدا ويا حلول خدا در آنان ويا ازليت وجود آنان ويا استقلال کمالات آنان از خدا گراييد که اين گونه انديشه ها، ولايت نبوده، غلو وچه بسا شرک وباعث خروج از اسلام باشد. (122)

امير المومنين عليه‌السلام فرمودند: «إيّاکم والغلوّ فينا، قولوا: إنّا عبيد مربوبون، وقولوا فی فضلنا ما شئتم». از گزافه گويی درباره ما پرهيز کنيد. ما را بنده خدا وتحت سرپرستی او بدانيد و (با قيد اين خصوصيت) در فضائل ما هر چه خواستيد بگوييد. (123) در جای ديگری فرمودند: «هلک فيَّ رجلان: محبّ غال ومبغض قال» در (اعتقاد به) من دو نفر هلاک وگمراه شدند: کسی که مرا دوست دارد ولی در (مقام) من غلو می کند، وکسی که با من دشمن بوده در دشمنی افراط کند. (124)

## شرط ولايت اهل بيت برائت از دشمنان

بديهی است، انسان، دوستدار هر کسی که باشد، از دشمنان او فاصله می گيرد والا در محبت او بايد ترديد کرد. قرآن نيز در آيات متعددی به اين اصل، تصريح نموده می فرمايد: (لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآْخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ). کسی را که به خدا وقيامت ايمان دارد نخواهی يافت که با دشمن خدا وپيامبر دوستی نمايد. (125) لذا، شرط صحت ولايت اهل بيت، دشمنی با کسانی است که غاصب حق خلافت آنان بوده، آنان را آزار داده، به قتل رسانيده، فضائل آنان را انکار کرده اند.

رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در روايتی در شان حضرت علی عليه‌السلام که اهل سنت نيز نقل کرده اند، فرمودند: «لا يقبل الله إيمان عبد إلاَّ بولايته والبرأة من أعدائه». خداوند ايمان هيچ کسی را نمی پذيرد مگر اينکه او به ولايت حضرت علی معتقد بوده، از دشمنان او بيزار باشد. (126)

بدين جهت در روايات، آن کس از دوستداران اهل بيت عليهم‌السلام که با دشمنان اهل بيت دوستی نموده، دوستداران اهل بيت را دشمن بدارد، به دجال تشبيه شده، وجود آنان را باعث گمراهی مردم دانسته وفرموده اند: «إنَّ ممَّن يتَّخذ أهل البيت لمن هو أشدُّ فتنة علی شيعتنا من الدجّال» از ميان کسانی که دوستدار ما اهل بيت هستند کسی است که فتنه او در جمع شيعيان ما از فتنه دجال شديدتر است.

راوی پرسيد: به چه جهت؟ ای پسر رسول خدا؟ فرمودند: «بموالاة أعدائنا ومعاداة أوليائنا». زيرا با دشمنان ما دوستی نموده، دوستان ما را دشمن می دارند. (127)

در حقيقت، محبت اهل بيت واقرار به فضائل آن بزرگواران، اختصاصی به فرقه ناجيه، شيعه اثنا عشری نداشته، بسياری از دانشمندان اهل سنت همچون ابن شعيب نشانی (م 303)، ابن مردويه (م410)، ثعلبی (م 427)، ابو نعيم (م 430)، ابن مغازلی (م 483)، حاکم حسکانی (م حدود 47)، ابن شيرويه (م 509)، خطيب خواندی (م 5680)، ابن عساکر (م 573)، گنجی شافعی (م658)، محمد بن طلحه (م 652)، سبط ابن جوزی (م 654)، محب الدين طبری (م 694)، مير سيد علی همدانی (م 786) و... در اين امر با ما مشترکند. آنچه جدا کننده اعتقاد شيعی از آنها می باشد، علاوه بر اعتقاد به خلافت ائمه اهل بيت عليهم‌السلام، توجه به لزوم تبری در کنار تولی است، که بنا بر مدارک فوق، ولايت بی برائت منشا نجات نخواهد بود.

## تنها محبت اهل بيت کافی نيست

اگر چه محبت اهل بيت عليهم‌السلام خود گوهر گرانقدری است، ولی آن کس که از دوستداران اهل بيت بوده، به امامت وخلافت آنان معتقد نباشد (مانند بسياری از دانشمندان اهل سنت) نجات نيافته، به بهشت برين الهی وارد نمی گردد. لذا در روايت مشهوری که سنی وشيعه، متواترا از رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل نموده اند، آن حضرت فرمود: «مثل أهل بيتی فيکم مثل سفينه نوح من رکبها نجی ومن تخلَّف عنها هلک». اهل بيت من در ميان شما مانند کشتی حضرت نوح است، هر کس در آن در آيد نجات يابد وهر که از آن تخلف ورزد هلاک می شود. (128)

مثال نقل شده در اين روايت که به حديث سفينه شهرت دارد، بيانگر حقيقت فوق است. زيرا فرزند حضرت نوح عليه‌السلام با آنکه به پدر علاقمند بود، ولی به علت عدم اطاعت از رهنمود او در عذاب الهی هلاک شد. لذا کسانی که محب اهل بيت عليهم‌السلام بوده، به مقام خلافت الهی آنان بعد از پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اقرار ندارند وديگران را در اين مقام بر آنان ترجيح می دهند، مانند فرزند نوح، نجات نمی يابند.

اميرالمومنين عليه‌السلام در گفتگو با يکی از رهبران يهود، پس از بيان اين که ملت يهود به هفتاد ويک فرقه، ومسيحيان به فرقه ومسلمانان به فرقه منشعب خواهند گرديد وتنها فرقه ناجيه از ميان آنان، پيروان اوصياء الهی، پس از درگذشت پيامبر آن دين بوده است، فرمودند: «ثلاث عشرة فرقه من الثلاث والسبعين کلّها تنتحل مودَّتی وحبّی، واحدة منها فی الجنّة واثنتا عشره منها فی النار». از هفتاد وسه فرقه مسلمان، سيزده فرقه، مودت ومحبت مرا پذيرفته اند، ولی فقط يکی از آن سيزده فرقه در بهشت بوده، بقيه دوازده فرقه از محبين در جهنم خواهند بود. (129)

اين دوازده فرقه از محبينی که نجات نيافته، به جهنم در خواهند افتاد، چه گروههايی هستند؟ با مطالبی که در فصول قبل گفته شد برخی از صفات آنان معلوم می گردد:

کسانی که محب اهل بيت بوده ولی امامت آنان را نپذيرفته اند، کسانی که ولايت وامامت اهل بيت را پذيرفته ولی اهل تبری نيستند يعنی با دشمنان اهل بيت دوستی می کنند، کسانی که به تولی وتبری معتقد هستند ولی به همه امامان اثنا عشر ايمان نداشته زيدی يا اسماعيلی هستند، امام زمان حضرت مهدی عليه‌السلام را نشناخته ودرباره آن حضرت ترديد دارند، کسانی که به تولی وتبری وچه بسا به ائمه اثنا عشر ايمان دارند ولی در شان اهل بيت غلو کرده آنان را به مقام خدايی رسانيده اند.

## اولويت ولايت بر ديگر فرائض

توجه به آيات وروايات نقل شده در فصول گذشته بخوبی می رساند که پس از توحيد ونبوت، فريضه ای واجب تر ومهم تر از معرفت و ولايت اهل بيت عليهم‌السلام در دين يافت نمی شود وحتی بهره گيری از اعتقاد به توحيد ونبوت نيز مشروط به اين است که فرد، پيرو ولايت ائمه اطهار عليهم‌السلام باشد وامام زمان خود را بشناسد. اعمال وعبادات او نيز به همين شرط پذيرفته شده، نجات اخروی او نيز مشروط به همين شرط می باشد.

لذا زيبنده است که توجه انسان به ولايت آل محمد صلوات الله عليهم اجمعين، از هر امر ديگری بيشتر باشد واين امر را خفيف نشمرد. امام صادق عليه‌السلام فرمودند: «لا تستصغروا مودَّتنا فإنَّها من الباقيات الصالحات» محبت ما را کم نشمريد زيرا که از مصاديق باقيات صالحات است. (130)

بنابراين انسان بايد همه هم خويش را مصروف به امر ولايت کند، زيرا امام صادق عليه‌السلام فرمودند: «ما استأهل خلق من الله النظر إليه إلاَّ بالعبودية لنا» کسی شايسته توجه خدا نمی گردد مگر يا کوچکی در برابر ما. (131)

لذا کسانی که رحمت وعنايت خدا را می طلبند، جز به در خانه امام زمان حضرت بقيه الله عليه‌السلام مراجعه نمی کنند، زيرا خدای عز وجل فرمود: (فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ) (132) حضرت باقر عليه‌السلام درباره اين آيه فرمودند: منظور از خيرات، ولايت است. (132)

به اين ترتيب معنای آيه شريفه اين گونه خواهد بود: پس بشتابيد بسوی ولايت. کسی که رعايت مرزهای اعتقادی را نموده، در حق اهل بيت گزافه گويی نمی کند، هر اندازه در مقام توجه وتوسل وکوچکی در برابر آنان قرار گرفته، درجات ومراتب آنان را توصيف کند، نبايد تصور کند که زياده روی کرده است که امام صادق عليه‌السلام فرمودند: «لا تظننَّ أنَّک مفرط فی أمرنا» مبادا گمان کنی که در ولايت ما افراط کرده اي. (133) زيرا مقام وفضائل آنها بالاتر از درک وبيان ما بوده، عبادت خدا از طريق اطاعت ومحبت وتوسل به آنها نيز حدی ندارد.

## لزوم تربيت فرزندان بر ولايت آل محمد

آرزوی هر پدر ومادری داشتن فرزندان صالح بوده، دغدغه ذهنی آنها همين نکته وتلاش آنان برای فرزندان خويش نيز در همين جهت می باشد. هنگامی که ما جايگاه اعتقاد به ولايت ومعرفت امام زمان عليه‌السلام را در صحنه تفکر دينی دانستيم، لازم است تا اهميت ويژه ای به معرفت وتربيت فرزندان خويش در جهت تولی وتبری داده، آن را محور تربيت دينی فرزندان خويش قرار دهيم.

يعنی با فراهم آوردن زمينه های معرفت دينی، آنان را با اصول ولايت آل محمد عليهم‌السلام ومنطق شيعه آشنا سازيم. تلاشهای دشمن در طول قرون متمادی را برای نابودی اهل بيت عليهم‌السلام واخفاء فضائل ومناقب آل محمد عليهم‌السلام به آنان گوش زد کنيم.

آنان را در مجالس سرور وعزای اهل بيت عليهم‌السلام شرکت دهيم وبه اين ترتيب، قلب آنان را از محبت اهل بيت عليهم‌السلام وتنفر نسبت به دشمنانشان مالامال گردانيم. بايد به آنان بياموزيم که وحدت سياسی با اهل سنت در برابر دشمن مشترک، تعارضی با تفکی مرزهای حق از باطل در مقام عقيده نداشته، رفتار امير المومنين عليه‌السلام در اين جهت بهترين الگوی عصر ما است.

بايد به امر ولايت در اعتقادات فرزندان خويش وبروزات بيرونی آن بيشتر اهتمام کنيم که اميرالمومنين عليه‌السلام بارها فرمودند: «أيّها الناس، دينکم دينکم، تمسَّکوا به ولا يزيلنَّکم ولا يردنَّکم أحد عنه، لأنَّ السيّئة فيه خير من الحسنة فی غيره، لأنَّ السيّئة فيه تغفر والحسنة فی غيره لا تُقبل» ای مردم، دينتان را مواظب باشيد، مبادا کسی شما را از دينتان لغزانده ومنحرف کند. زيرا گناه اگر همراه با اعتقاد صحيح باشد، بهتر از حسنه ای است که با عقائد باطل انجام گيرد. زيرا گناهی که با دينداری همراه باشد بخشوده شده، حسنه ای که با انحراف فکری قرين باشد، مورد پذيرش خدا قرار نمی گيرد. (134)

يعنی که پدر ومادر در عين پيگيری وتوجه به نماز، تقوا، حجاب وديگر فرائض فرزندان، بايد به معرفت دينی آنان: خداشناسی، پيامبر شناسی، معاد شناسی وبالاخص ولايت وامام زمان شناسی آنان بهای بيشتری داده، هم بيشتری بر آن بگمارند.

در روايت ديگری که اهل سنت از رسول اکرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل کرده اند، آمده است: جابر بن عبد الله انصاری، صحابی بزرگوار رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در کوچه ها ومحله های شهر مدينه می چرخيد ومی گفت: «يا معاشر الأنصار، أدّبوا أولادکم علی حبّ علي» ای گروه انصار، فرزندانتان را بر محبت علی عليه‌السلام تربيت کنيد. (135) «أدّبوا أولادکم علی ثلاث خصال: حبّ نبيّکم، وحبّ أهل بيته، وعلی تلاوة القرآن» فرزندان خود را بر سه صفت تربيت کنيد بـ: علاقه به پيامبرتان وبر محبت به اهل بيت پيامبر وبر تلاوت قرآن. (136)

## درجات بالاتر ولايت، با تقاضای از خدا

برای افزايش معرفت ومحبت اهل بيت عليهم‌السلام بايد از خدای متعال تقاضا کرد. در فصل (137) گفته شد که معرفت ومحبت اهل بيت عليهم‌السلام وپيوند وتوسل به امام زمان عليه‌السلام، نعمت، بلکه برترين نعمت خداوند در حق انسان است واينکه اين نعمت، لطف ورزقی است که خدای عز وجل صرفا به بندگان نيک وبرگزيدگان از آنها عطا فرموده است.

لذا خدای عز وجل می فرمايد: (وَلكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الإِْيمانَ وَزَيَّنَهُ فِی قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيانَ) ولی خداوند شما را علاقمند به ايمان گردانيد وايمان را در قلب شما آراست، وکفر وگناه ونافرمانی را منفور شما گردانيد. (138) امام صادق عليه‌السلام مصداق ايمان که خدا مومنين را بدان علاقمند ساخته، به اعتقاد اميرالمومنين عليه‌السلام بيان فرموده، منظور از کفر وگناه ونافرمانی را دشمنان آن حضرت دانسته اند. (139)

خدای عز وجل نيز فرمود: «يا محمّد آليت علی نفسی وأقسمت علی أنّی ألا الهم حبّ علی بن أبی طالب إلاَّ من أحببته» به خودم سوگند خورده ام که محبت علی بن ابی طالب را جز به (قلب) کسانی که آنها را دوست دارم الهام نکنم. (140)

وامام صادق عليه‌السلام فرمودند: محبت ما اهل بيت را خداوند از آسمان، از مخازنی زير عرش فرو می فرستد که مانند معادن طلا ونقره بوده، آن را به مقدار مشخص نازل کرده، به بهترين مخلوقات خويش عطا می کند. (141)

اکنون که دانستيم معرفت ومحبت اهل بيت عليهم‌السلام وتوجه وپيوند قلبی با امام زمان عليه‌السلام، لطف وکرامت خدا در حق انسان است، لذا علاوه بر انجام اعمال شايسته که شايد مقدمه اين لطف الهی قرار گيرد، بايد به خدای متعال استغاثه نمود وبرای خود و فرزندان خود، تقاضای مقادير عظيم تر و بهره وافرتری از اين نعمت نمود.

همان گونه که امام صادق عليه‌السلام وحضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، در دو حديث گوناگون به ما آموخته اند که بگوييم: «... اللّهمّ عرّفنی حجَّتک فإنَّک إن لم تعرّفنی حجَّتک ضللت عن ديني» خدايا معرفت حجت خويش را به من ارزانی کن که اگر معرفت او را به من عطا نکنی، از دينم گمراه خواهم شد. (142)

## خاتمه

خاتمه بحث خود را بخشی از دعای امام رضا عليه‌السلام درباره امام زمان حضرت مهدی عليه‌السلام قرار می دهيم که شيعيان را به خواندن اين دعا امر می فرمودند. شايد که خداوند متعال، تفضلی کند وبه يمن اين دعای شريف، ما را از پيروان اهل بيت عليهم‌السلام واز ياران حضرت مهدی عليه‌السلام قلمداد فرمايد:

«اللّهمّ أسلک بنا علی يديه منهاج الهدی والمحجّة العظمی والطريقة الوسطی، التی يرجع إليها الغالی ويلحق بها التالي» خدايا بر دست امام زمان عليه‌السلام ما را به مسير هدايت وراه بزرگ وطريقه معتدلی که هر کس که تند رفته وگزاف گفته بايد به آن راه بازگشت کند، وآن کس که کند رفته وعقب مانده بايد به آن بپيوندد برسان.

«وقوّنا علی طاعته وثبّتنا علی مشايعته وامنن علينا بمتابعته».

وما را بر پيروی از امام زمان عليه‌السلام نيرو ده وبر دنباله روی از او ثابت قدم فرما، به متابعت او بر ما منت گذار.

«واجعلنا فی حزبه القوّامين بأمره الطالبين رضاک بمناصحته». وما را در گروه او - که به امر او قيام کرده، در رکاب او شکيبايی نموده، با دلسوزی برای او خشنودی ترا جستجو می کنند - قرار ده.

«حتَّی تحشرنا يوم القيامة فی أنصاره وأعوانه ومقوّيه سلطانه». تا اينکه در قيامت ما را در بين ياران وياری دهندگان وتقويت کنندگان حکومت او محشور گرداني.

«اللّهمّ واجعل ذلک لنا خالصاً من کلّ شکّ وشبهة ورئاء وسمعة حتَّی لا نعتمد به غيرک ولا نطلب به إلاَّ وجهک وحتَّی تحلّنا محلّه وتجعلنا فی الجنّة معه». خدايا تمام اين کارها (ئی که در راه پيوند وياری آن حضرت انجام می دهيم) را خالص از هر گونه ترديد واشتباه وتظاهر وشهرت طلبی قرار ده، تا با انجام آنها جز بر تو اعتماد نکرده، خشنودی غير ترا نجوئيم، تا (در نتيجه) ما را در مکان او ودر بهشت همراه با او جای دهي.

«وأعذنا من السامة والکسل والفترة».

و (در مسير خدمت به امام زمان عليه‌السلام) ما را از تنگدلی وتنبلی وسستی پناه ده.

«واجعلنا ممَّن تنتصر به لدينک وتعزُّ به نصر وليّک ولا تستبدل بنا غيرنا فإنَّ استبدالک بنا غيرنا عليک يسير وهو علينا کثير».

وما را از کسانی قرار ده که توسط آنها دينت را ياری داده، پيروزی امام زمانت را توسط آنها بزرگ می گردانی و (در اين خدمت) وما را با ديگری جايگزين مکن، که جايگزين کردن ديگری بجای ما بر تو آسان وبرای ما زياد خواهد بود.

## پی نوشت ها:

1. سوره حجرات: 14.

2. تفسير برهان 4: 212/ ح 5 (ذيل آيه فوق)؛ کافی 2: 24 و25/ ح 4.

3. کافی 1: 180/ ح 2.

4. کتاب سليم: 58 و59/ ح 9؛ کافی 2: 414 و415/ ح 1.

5. بحار 27: 108/ ح 80، بنابراين قاعده، منافقينی که از سر ترس يا طمع، اظهار اسلام کردند، وقلبا اعتقادی به توحيد يا نبوت نداشتند، در ظاهر ودر عالم دنيا مسلمان محسوب می گردند.

6. کافی 1: 180/ ح 1.

7. بحار 23: 93/ ح 40.

8. عيون اخبار الرضا 2: 134/ باب 37/ ح 4.

9. سوره يوسف: 106.

10. كافی 2: 397/ ح 4، از امام صادق عليه‌السلام.

11. کافی 2: 398/ ح 5.

12. کافی 1: 437/ ح 7.

13. التوحيد: 152/ ح 9.

14. التوحيد: 168 و169/ ح 2؛ کافی 1: 144 و145.

15. بحار 27: 96/ ح 59.

16. مضمون فوق در روايتی از امام صادق عليه‌السلام آمده است: بحار 63: 250.

17. وسائل 1: باب 29/ ح 5.

18. کافی 2: 400/ ح 9؛ مشابه آن در بحار 13: 355/ ح 53 در عصر حضرت موسی عليه‌السلام.

19. احتجاج 1: 76.

20. سوره مائده: 67.

21. سوره ابراهيم: 18.

22. کافی 1: 184/ ح 8.

23. عقاب الاعمال: 251/ ح 18.

24. بحار 27: 175 و176/ ح 21.

25. مناقب ابن مغازلی شافعي: 297/ ح 340.

26. آيه 172 سوره اعراف بيانگر اين حقيقت اعتقادی است.

27. روايات اين بحث بسيار فراوان است که تعدادی از آن را علامه مجلسی قدس سره در بحار جلد 61/ باب 42 و43 نقل نموده است.

28. در زيارت آل يس نيز به اين مطلب اشاره شده است: «السلام عليک يا ميثاق الله الذی أخذه و وکَّده» سلام بر تو ای کسی که خدا درباره ولايت تو عهد گرفته وآن را محکم ساخت.

29. بحار 5: 244/ ح 19، و26: 227/ ح 33، و57: 95/ ح 80.

30. بحار 37: 306/ ح 35.

31. بصائر الدرجات: 72.

32. اگر چه از کتب آسمانی قبل، معدودی چون تورات وانجيل باقی مانده، آنها نيز به صورتی کاملا تحريف يافته ودستکاری شده موجودند، ولی هنوز آثار ولايت اهل بيت عليهم‌السلام در اين کتب قابل کشف می باشد. رجوع کنيد به کتاب ارجمند انيس الاعلام: جلد 5.

33. مضمون آيه 43 سوره زخرف.

34. تاريخ دمشق، ترجمه الامام علي/ ابن عساکر 2: 97.

35. بحار 27: 129/ ح 19، در زيارت عاشورا نيز ما با ولايت سيد الشهداء وبرائت از دشمنان آن حضرت به نزد خدا واهل بيت عليهم‌السلام تقرب جسته می گوييم: (يا أبا عبد الله إنّی أتقرَّب إلی الله و... بموالاتک وبالبرائة ممَّن أسس أساس ذلک).

36. سوره طه: 115.

37. بصائر الدرجات: 70/ ح 2؛ کافی 2: 8/ ح 1.

38. بصائر الدرجات: 68.

39. سوره غافر: 7.

40. بحار 68: 78/ ح 139.

41. محاسن: 165/ ح 121.

42. امالی شيخ طوسی 1: 288؛ صحيح مسلم 1: باب من لقی الله تعالی بالإيمان.

43. روايات اين باب بسيار فراوان است، بعنوان نمونه مرحوم علامه مجلسی در کتاب ارجمند بحار الانوار جلد 68/ باب 18 باب الصفح عن الشيعه، 97 روايت در اين زمينه نقل نموده است.

44. عيون اخبار الرضا عليه‌السلام 2: 136.

45. تهذيب التهذيب/ ابن حجر 11: 439.

46. اين مطلب در روايات سنی وشيعه آمده است، بعنوان نمونه: رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: (عنوان صحيفة المؤمن حبّ علی بن أبی طالب). تاريخ بغداد/ خطيب بغدادی 4: 410.

47. مضمون حديثی از رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در کتب اهل سنت وشيعه بعنوان مثال: المناقب ابن مغازلی شافعي: 242/ ح 289.

48. فضائل الشيعه/ شيخ صدوق: 5.

49. سوره صافات: 24.

50. تفسير روح البيان 23: 74.

51. محاسن: 149 و639؛ بحار 68: 119/ ح 48.

52. تيسير الوصول/ ابن ربيع 3: 168.

53. سوره الرحمن: 39.

54. ناگفته نماند نجات پيروان اهل بيت از عذاب الهی، به معنای انکار مواعيد الهی در عذاب گناهکاران نيست، بلکه پس از اينکه گناه شيعه را به بلايای دنيا يا سختی مرگ وعذاب قبر وديگر عرصات عالم آخرت پاک کردند، به شفاعت اهل بيت نجات می يابد رجوع کنيد به فصل 14 همين نوشتار.

55. بحار 68: 144/ ح 91.

56. کافی 1: 426/ ح 74.

57. سوره احقاف: 31.

58. سوره توبه: 80.

59. سوره طه: 82.

60. تفسير قمي: 420؛ وسائل الشيعه 1: 96/ ح 19.

61. خصال 2: 12؛ بحار 27: 158/ ح 3.

62. الغدير 2: 324، به نقل از الصواعق المحرقة/ ابن حجر: 139.

63. بحار 39: 258.

64. کافی 2: 21/ ح 9.

65. سوره فاطر: 19 - 22.

66. سوره روم: 19.

67. تفسير الميزان 16: 162/ طبع بيروت.

68. سوره حديد: 17.

69. کمال الدين: 668/ ح 13.

70. سوره انعام: 122.

71. تفسير عياشی 1: 375 و376/ ح 89 و90.

72. همان مدرک.

73. سوره انفال: 25.

74. تفسير صافی 1: 655.

75. سوره بقره: 257.

76. کافی 1: 375 و376/ ح 3؛ الغيبه نعماني: 132 و133/ ح 14.

77. سوره تغابن: 8.

78. کافی 1: 194/ ح 1.

79. سوره ابراهيم: 34؛ سوره نحل: 18.

80. بحار 27: 122/ ح 107.

81. خصال 2: 99، در زيارت عاشورا نيز، از تولی وتبری تعبير به رزق شده است: (فأسأل الله الذی أکرمنی بمعرفتکم ومعرفه أوليائکم ورزقنی البراءة من أعدائکم...).

82. بحار 36: 136/ ح 93.

83. سوره بقره: 273.

84. کافی 1: 185/ ح 11؛ محاسن: 148/ ح 60.

85. سوره اعراف: 69.

86. بصائر الدرجات: 81.

87. سوره مائده: 3.

88. سوره تکاثر: 8.

89. تفسير برهان 4: 502/ ح 6.

90. إحياء الميّت/ سيوطي: 115.

91. مفاتيح/ دعاء ايام غيبت، منقول از جناب عثمان بن سعيد عمروی - نائب اول امام زمان عليه‌السلام).

92. اين روايت را احمد حنبل در 3 موضع از کتاب مسند جلد 4: 96، و3: 446، و2: 83؛ بخاری در صحيح 5: 13؛ مسلم در صحيح: رقم 1849، ابو داود در مسند: 259 نقل نموده، بيش از بيست کتاب ديگر از کتب اهل سنت آن را نقل کرده اند. در کتب شيعه مرحوم علامه مجلسی اين روايات را در بحار الانوار، جلد 23/ باب 4 طی چهل حديث گوناگون جمع کرده است.

93. کافی 1: 377/ ح 3.

94. علامه امينی رضوان الله عليه صاحب کتاب گرانسنگ الغدير می فرمودند: در سفری به سوريه، دانشمندان آن ديار، به ديدار من آمدند، در مجلسی از بزرگان اهل سنت آن منطقه، يکی از آنان به من رو کرده گفت: آيا در اسلام جز ولايت وامامت، اصلی ديگر وجود ندارد که تو فقط درباره ولايت وغدير ومفاهيم مربوطه می نويسي؟!

آيا اسلام، توحيد ندارد، نبوت وقرآن واخلاق واحکام ندارد؟ من هر چه فکر کردم که به اين فرد سنی در مجمعی از اهل سنت چه جوابی بدهم که دندان شکن باشد، چيزی به ذهنم نيامد. قلبا به حضرت امير المومنين عليه‌السلام متوسل شدم که: من در اين جمع زبان شما اهل بيت هستم. مرا ياری دهيد تا بتوانم از منطق شما دفاع کنم. به عنايت مولا به ذهنم رسيد که به اين حديث شريف استناد کنم، لذا روايت: (من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية) را خوانده، مدارک آن را بيان کرده معنای آن را توضيح دادم وگفتم: اين کار را فقط از ولايت می گويم ومی نويسم، سليقه من نيست، بلکه فرمايش رسول خدا در اين حديث است که کسی که ولايت ندارد، از توحيد ونبوت ومعاد وقرآن واحکام بهره ای نمی برد. وآنها هم ساکت شدند.

95. بحار 23: 97 و98/ ح 5.

96. کمال الدين: 410/ باب 39/ ح 3.

97. الغيبه نعماني: 133 تا 135/ ح 16 و17 و19.

98. بحار 23: 95 تا 98/ باب 5 (من أنکر واحداً منهم قد أنکر الجميع) کسی که يکی از ائمه را انکار کند همه آنها را انکار کرده است.

99. بحار 47: 320/ ح 11.

100. کمال الدين: 411/ ح 5 و6.

101. کمال الدين: 413/ ح 12.

102. سوره ابراهيم: 36.

103. تفسير عياشی 2: 231/ ح 32.

104. سوره نساء: 69.

105. تفسير عياشی 1: 256/ ح 189.

106. سوره مائده: 56.

107. سوره بينه: 8.

108. تفسير درّ المنثور/ سيوطی 6: 379.

109. مئة منقبة: منقبت 20؛ غاية المرام: 585/ ح 76.

110. نهج البلاغه: خطبه 232.

111. عيون اخبار الرضا 2: 2/ ح 2، به نقل حضرت رضا عليه‌السلام از امام صادق عليه‌السلام.

112. بحار 39: 289/ ح 84، به نقل از امام صادق عليه‌السلام.

113. امالی شيخ صدوق: 147/ مجلس 42؛ بحار 68: 8 و9/ ح 3؛ فضائل الشيعه: 11 و12/ ح 11.

114. کافی 8: 36/ ح 6، از امام صادق عليه‌السلام.

115. مضمون روايتی از امام صادق عليه‌السلام در بحار 27: 75/ ح 3، محبت ما را کوچک نشماريد...

116. تحف العقول: 303.

117. التوحيد شيخ صدوق: 235/ ح 2، از رسول اکرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

118. بحار 68: 155/ ح 11.

119. معانی الأخبار: 288/ ح 2؛ بحار 6: 154/ ح 9.

120. تفسير فرات: 551/ ح 705، از امام صادق عليه‌السلام.

121. تعبير زيارت جامعه از امام هادی عليه‌السلام: (موالی لا اُحصی ثنائکم ولا أبلغ من المدح کنهکم ومن الوصف قدرکم).

122. عروه الوثقي/ مرحوم آيه الله سيد کاظم يزدی 1: 68/ مساله 2.

123. خصال 2: 614؛ بحار 25: 270/ ح 15.

124. نهج البلاغه: حکمت 113 و461.

125. سوره مجادله: 23.

126. المناقب/ خطيب خوارزمي: 32 و33/ ح 2.

127. صفات الشيعه: 50/ ح 14، از حضرت رضا عليه‌السلام.

128. اين روايت را دانشمندان شيعه از 92 کتاب اهل سنت سند داده اند. مراجعه کنيد به احقاق الحق جلد 9؛ وخلاصه العبقات جلد 4؛ والغدير جلد 2.

129. کتاب سليم: 175 و176/ ح 39.

130. بحار 27: 75/ ح 3.

131. بحار 26: 294/ ح 56.

132. سوره بقره: 148؛ سوره مائده: 48.

133. کافی 8: 313/ ح 487؛ بحار 52: 288/ ح 316، و26: ح 369، و10: ح 156.

134. صفات الشيعه: 37/ ح 37؛ بحار 68: 69/ ح 124.

135. معانی الأخبار: 6/ و185.

136. من لا يحضره الفقيه 3: 318.

137. جامع الصغير/ سيوطی 1: 42.

138. سوره حجرات: 7.

139. کافی 1: 426/ ح 71.

140. بحار 40: 47/ ح 83.

141. تحف العقول: 313.

142. الغيبه نعماني: 166/ ح 6، از امام صادق عليه‌السلام؛ کمال الدين: 512/ ح 43، از حضرت مهدی عليه‌السلام.

فهرست مطالب

[مقدمه 3](#_Toc503097517)

[پايه اصلی دين 4](#_Toc503097518)

[شرط ايمان 6](#_Toc503097519)

[توحيد عملی 8](#_Toc503097520)

[بندگی خداوند 11](#_Toc503097521)

[شرط قبول اعمال 13](#_Toc503097522)

[در عوالم واديان قبل 16](#_Toc503097523)

[برترين راه تقرب به خداوند 18](#_Toc503097524)

[تنها راه نجات 21](#_Toc503097525)

[شرط لازم برای مغفرت حق 25](#_Toc503097526)

[هدايت الهی 28](#_Toc503097527)

[برترين نعمت خداوند 32](#_Toc503097528)

[در معرفت امام زمان 35](#_Toc503097529)

[سبب علو مقام پيروان 38](#_Toc503097530)

[تذکرات 41](#_Toc503097531)

[وعده و وعيد خداوند به محبين 42](#_Toc503097532)

[نهی از غلو در شأن اهل بيت 44](#_Toc503097533)

[شرط ولايت اهل بيت برائت از دشمنان 45](#_Toc503097534)

[تنها محبت اهل بيت کافی نيست 47](#_Toc503097535)

[اولويت ولايت بر ديگر فرائض 49](#_Toc503097536)

[لزوم تربيت فرزندان بر ولايت آل محمد 51](#_Toc503097537)

[درجات بالاتر ولايت، با تقاضای از خدا 53](#_Toc503097538)

[خاتمه 55](#_Toc503097539)

[پی نوشت ها: 57](#_Toc503097540)